

مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۴۰

ژانویه ۲۰۱۵



مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۴۰

ژانویه ۲۰۱۵

## هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سروراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

## فهرست مطالب

پیرامون نتایج سفر سرگئی شویگو به تهران.. ۲۰

عواقب ژئوپلیتیکی خط لوله «جریان ترکی» برای  
ایران..... ۲۴

اسرائیل: جنایت جدید بدون مکافات  
ایگور پانکراتنکو..... ۳۰

علی اکبر ولایتی برای رئیس جمهور روسیه چه  
چیزی آورده است؟..... ۳۵

ایران دوست با وفای روسیه است  
ولادیمیر اونیشنکو..... ۳۹

چکیده مطالب..... ۲

عربستان سعودی در آستانه عصر تکان های بزرگ  
ولادیمیر آلکسیف..... ۶

آیا در سال ۲۰۱۵ معامله بین تهران و واشنگتن نهایی  
خواهد شد؟

ایگور نیکلایف..... ۱۱

ایران ۲۰۱۵: دستور روز سیاست خارجی

ایگور پانکراتنکو..... ۱۵

## چکیده مطالب

ماه ژانویه سال ۲۰۱۵ در روابط روسی - ایران با دو رویداد توأم شده است که اهمیت آنها زاید الوصف است. این دو رویداد، سفر سرگئی شویگو وزیر دفاع روسیه به تهران و وصول پیام حسن روحانی رئیس جمهور ایران برای ولادیمیر پوتین است که توسط علی اکبر ولایتی یکی از «معماران» سیاست خارجی جمهوری اسلامی به مسکو آورده شد. منطقی است که همین دو رویداد به موضوع کلیدی شماره جدید چهلم ماهنامه «ایران معاصر» که چکیده محتویات آن را تشریح می کنیم، تبدیل شدند.

در مقاله هیأت تحریریه تحت عنوان «پیرامون نتایج سفر سرگئی شویگو به تهران» آمده است: «سفر با موفقیت وزیر دفاع روسیه به تهران که به امضای موافقتنامه سطح دولتی درباره همکاری نظامی بین دو کشورمان انجامید، باعث می شود که به سؤال درباره تحقق یافتن همکاری ها بین روسیه و ایران در زمینه دفاع و امنیت، با صراحت و قاطعیت پاسخ «آری!» داده شود. البته سرگئی شویگو در مراسم امضای این سند بر



حق خاطرنشان نمود که فعلاً فقط گام اول برداشته شده و «پایه های نظری تعامل در زمینه نظامی» ایجاد شده است که باید از طرح های مشخص اشباع شود. ولی مقامات نظامی مسکو و تهران - بر خلاف زمینه های دیگر همکاری های روسی - ایرانی - از نقشه راه به خوبی طراحی شده در عرصه دفاع و امنیت برخوردار هستند. به همین علت امضای این موافقتنامه - که ما در این زمینه حرف وزیر همیشه خویشتن دار دفاع روسیه را در حد ناچیزی اصلاح می کنیم - نه تنها «پایگاه نظری» بلکه شالوده حقیقی توافقات بعدی را تشکیل داده است».

اطلاعیه رسمی درباره ملاقات علی اکبر ولایتی فرستاده ویژه رئیس جمهوری اسلامی ایران و مشاور بین المللی رهبر معظم ایران با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه پیش از اینکه از چیزی اطلاع دهد، بیشتر سؤال ایجاد می کند. این ملاقات در جو غیر علنی برگزار شده و جزئیات آن فاش نشده است. و لذا جسارتاً به خود اجازه می دهیم محتوای فرضی این رویداد را شبیه سازی نماییم. جزئیات این سفر در مطلب «علی اکبر ولایتی برای رئیس جمهور روسیه چه چیزی آورده است؟» تشریح شد. در این مطلب همچنین آمده است: «نه جنبه اقتصادی بلکه جنبه سیاسی ملاقات علی اکبر ولایتی با رئیس جمهور روسیه از همه مهمتر است. تهران با پیام خود و با انتخاب فرستاده خود به مسکو علامت می دهد که چشمش از مذاکرات با ایالات

متحدہ آب نمی خورد و نیز بر انتخاب خود به نفع شراکت راهبردی با روسیه تأکید می نماید. تهران امتیازات جدی اقتصادی را به عنوان ضمانت این انتخاب ارائه می دهد. مسکو دوباره فرصتی برای پیشرفت جهشی در محور شرقی سیاست خود به دست آورده است» .

گاهی ادعای مبنی بر اینکه غیرقابل پیشبینی بودن، یکی از مهم ترین خصوصیات نظام سیاسی ایران است، شنیده می شود ولی این ادعا کاملاً غلط است و پژواک انزجار و ناراحتی کشورها و نخبگان سیاسی می باشد که در جهان ما ائتلاف ضد ایرانی را تشکیل می دهند. آنها اینطور خیال می کنند: «ما تهران را مدام تحت فشار قرار می دهیم ولی تهران تسلیم نمی شود و با یک حرکت ماهرانه از گوشه ای که می خواهیم آن را آنجا باندازیم، در می رود». در حقیقت امر، سیاست خارجی ایران از منطق و سنجیدگی عمیقی برخوردار است. مقاله تحت عنوان «ایران ۲۰۱۵: دستور روز سیاست خارجی» سعی می کند مسایلی را تشریح کند که سیاست خارجی ایران باید در سال ۲۰۱۵ که شروع شده است، حل نماید. بر طبق سنت جا افتاده، رسم شده است که گفتگو درباره اهداف سیاست خارجی ایران با بررسی وضعیت جاری و چشم انداز روابط ایرانی - آمریکایی شروع شود که به موجب همین رسم که معلوم نیست چه کسی بنای آن را گذاشته است، به مذاکرات درباره برنامه هسته ای و مسأله تحریم ها ختم می شود. ولی واضح و روشن است که این دو موضوع صرف نظر از اینکه رسانه های گروهی تا چه اندازه آن ها را «بجوند»، تنها قله کوه یخ موسوم به «رویاری ایرانی - آمریکایی» را تشکیل می دهند. چرا با وجود ادعاهای مبنی بر «پیشرفت فوق العاده» در مذاکرات، این مذاکرات نمی تواند از جایی که در آن زمینگیر شده است، تکان بخورد؟ چرا نوابغ دیپلماسی در پی تلاش های چندین ساله موفق شدند فقط به امضای سند نیم بند «پروتکل موقت» ژنو دست یابند؟ علتش این است که ریشه های ایران هراسی واشنگتن در بعد اصولاً متفاوتی واقع شده است.

آیا در سال جاری معامله مورد انتظار بین تهران و واشنگتن نهایی خواهد شد؟ این سؤال از زمانی مورد بحث و گفتگوی گسترده کارشناسان و صاحب نظران قرار گرفت که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایران اعلام شده و بر اثر آن انتخابات حسن روحانی در رأس قوه مجریه کشور قرار گرفت. بررسی هر موضوع داغ در زمینه مناسبات ایرانی - آمریکایی اعم از برنامه هسته ای یا مبارزه با گروهک داعش، در نهایت امر به همین سؤال ختم می شود. احتمال وقوع این رویداد در مطلبی تحت عنوان «آیا در سال ۲۰۱۵ معامله بین تهران و واشنگتن نهایی خواهد شد؟» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این مطلب با تأکید خاصی آمده است: «دقت کنید: نه «موافقتنامه» یا «توافقات متقابل» بلکه «معامله» مد نظر است که این واژه پس مزه ای شبیه به ساخت و پاخت دارد که یک کار پسندیده نیست. استفاده از این اصطلاح تصادفی نیست زیرا منظور از معامله بین تهران و واشنگتن، سلسله توافقات بین نخبگان سیاسی دو کشور و امتناع ایران از مهم ترین اصول و دستاوردهای انقلاب اسلامی و از جمله دست کشیدن از کمک به متحدان و شرکای آن است. در عوض، رفع تحریم های اقتصادی و امکان تخیلی به دست آوردن وضع حقوقی شریک کوچک تر ایالات متحده در حل و فصل برخی مسایل منطقه ای پیشنهاد می شود» .

مجله «ایران معاصر» طبق معمول سعی می کند به حوادثی بیشتر توجه کند که به گونه ای با عربستان سعودی و اسرائیل، دو حریف اساسی منطقه ای تهران ارتباط دارد. در شماره چهارم که از این قاعده مستثنی نشده است، نیز دو مطلب درباره سیاست این کشورها درج گردیده است.

نویسنده مطلبی تحت عنوان «عربستان سعودی در آستانه تکان های بزرگ» خاطرنشان می کند: «واشنگتن که عربستان سعودی را به شریک اساسی راهبردی خود در منطقه خاور میانه تبدیل کرد، بدین وسیله همه تخم مرغ ها را در یک سبد گذاشته و حالا باید برای چیدن میوه های تلخ این سیاست کوتاه بینانه آماده شود... تازه در این کشور موج تروریستی تحت تأثیر داعش بلند می شود در حالی که اعتبار پادشاه به عنوان خادم حرمین به علت مداخله عربستان سعودی در گوشه و کنار جهان عرب افت کرده است. علمای برجسته حتی به واگذاری امور حج و اداره حرمین به شورای جهانی مفتیات دعوت می کنند. اگر پادشاهی عربستان سعودی از هم بپاشد، موج تکان های انقلابی علیه رژیم های محافظه کار، تمام شبه جزیره عربستان را در خواهد نوردید».

یک تست ساده برای آزمایش هوش تقدیم می شود. فرض کنیم که گروهی از مستشاران اسرائیلی در یک قسمت جمهوری آذربایجان که هممرز با ایران باشد، حرکت می کنند. در همان لحظه از طرف ایران بالگردی ظاهر می شود که به خودروهای آنها ضربه موشکی وارد می کند. بر اثر این حمله چند نفر از نظامیان اسرائیلی کشته می شوند که یکی از آنها ژنرال است. سؤال ما چنین است: همه رسانه های گروهی جهان بعد از چند ساعت، ایران را تروریست و متجاوز نامیده و خواهان مداخله دادگاه بین المللی خواهند شد؟ سران کشور های غربی و متحدان آنها چند ساعت بعد از آن جلسه اضطراری شورای امنیت سازمان ملل متحد را تشکیل خواهند داد تا تهران را بخشی از محور شرارت اعلام کرده و در چارچوب سازمان ملل این کشور را با توسل به شدید ترین اقدامات مجازات کنند؟ ولی وقتی اسرائیل همین کار را می کند، مسأله شکل و ظاهر دیگری به خود می گیرد. این موضوع در مقاله «اسرائیل: جنایت جدید بدون مکافات» تشریح شده است. این مقاله به قتل افراد جنبش حزب الله و افسران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران توسط ارتش و سرویس های ویژه اسرائیل در خاک سوریه اختصاص دارد.

اظهارات قاطعانه آلکسی میللر رئیس گازپروم مبنی بر اینکه «خط لوله جریان ترکی تنها مسیری است که از طریق آن می توان ۶۳ میلیارد متر مکعب گاز روسی را که الان از اوکراین عبور می کند، صادر کرد و اینکه گزینه های دیگر وجود ندارند»، غوغای زیادی برپا کرده است. تصمیم بر ساخت این مسیر صادراتی حامل های انرژی عواقب ژئوپلیتیکی جدی به دنبال دارد. آیا این سرمایه گذاری های گسترده در شرایطی موجه است که افت قیمت های گاز به خاطر زیادی عرضه آن در بازار جهانی پیشبینی می شود؟ برای ما مؤلفه سیاسی اندیشه «جریان ترکی» اهمیت اساسی دارد. پس عواقب ژئوپلیتیکی این تصمیم از چه قرار است؟ تلاش برای پاسخ دادن به این سؤال ها در مطلب هیأت تحریریه تحت عنوان «عواقب ژئوپلیتیکی خط لوله «جریان ترکی» برای ایران» به عمل آمد. در این مقاله آمده است: «طرح خط لوله انتقال گاز هنوز هماهنگ نشده و نقطه ورود لوله به ساحل ترکی تعیین نشده است. اسناد فنی این طرح هم در دست نیست. در واقع، «جریان ترکی» تنها به عنوان یادداشت تفاهم بین روسیه و ترکیه وجود دارد که ناظر بر ادامه بررسی این برنامه هاست. امیدواریم که این اندیشه غلط و

---

ناسنجیده گازپروم که خطر خسارات جدی ژئواستراتژیکی روسیه را در بر دارد، همینطور فقط روی کاغذ بماند. در سیاست بزرگ برای تجار جایی نیست».

مایلیم با خوشبینی که برای آن پایه و اساس وجود دارد، بررسی مختصر مطالب شماره چهارم مجله «ایران معاصر» را به پایان ببریم. در ماه ژانویه سال جاری در مسکو سازمانی به وجود آمد که هدف آن، بسیج و یکپارچه کردن همه نیروهای سالم ایران گرای جامعه روسی است. این سازمان شورای روسی - ایرانی روابط اجتماعی است که رجب ستارویچ صفروف سردبیر مجله «ایران معاصر» و مدیر خبرگزاری «ایران رو» در جلسه مؤسسان سازمان جدید به اتفاق آرا به ریاست آن انتخاب گردید. جزئیات این رویداد در مطلب «ایران دوست با وفای روسیه است» منعکس شده است.

## عربستان سعودی در آستانه عصر تکان های بزرگ

ولادیمیر آکسیف

ملک عبدالله بن عبدالعزيز پادشاه عربستان سعودی در حالت کمای عمیق به سر می برد که به گفته بهترین متخصصین جهان، بعید است که از این حالت رهایی پیدا کند. وخامت شدید سلامتی پادشاه یک بار دیگر بحث درباره جانشین وی و آینده این کشور و حتی تمام منطقه حاشیه خلیج فارس را برانگیخته است. در حال حاضر این مسایل با شدت خاصی مطرح شده و احتمال رسیدن پادشاه جدید به تاج و تخت در سال ۲۰۱۵



افزایش یافته است. در عین حال بحث درباره اینکه چه کسی وارث پادشاه فعلی خواهد شد، همچنان ادامه دارد.

### پادشاه دم مرگ است؟

در حال حاضر عبدالله بن عبدالعزيز ۹۱ سال عمر دارد و او تا کنون چند عمل جراحی در ناحیه کمر متحمل شده است. ابتدا در ریاض اعلام کرده بودند که پادشاه را برای انجام برخی آزمایش ها روانه بیمارستان کردند ولی بعد از آن معلوم شد که او سینه پهلو کرده و نمی تواند به طور مستقل نفس بکشد. عبدالله سال های زیادی است که سیگار می کشد که برخی منابع اطلاع می دهند که او سرطان ریه هم دارد. البته مدتی بعد، از پایتخت سعودی خبرهایی واصل شد که معالجه فشرده باعث گردید که حال او بهتر شود و اینکه او شفا می یابد که البته مشکل بتوان این خبرها را باور کرد. در هر حال این سؤال مطرح می شود که چرا در روزهای اخیر هر روز مهمانان آمریکایی که نمایندگان محافل سیاسی و نهادهای مختلف دولتی این کشور هستند، به ریاض سفر می کنند. این وضع فقط یک حکایت دارد و آن این است که واشنگتن برای درگذشت پادشاه فعلی عربستان سعودی آماده شده و سعی می کند روند انتقال قدرت در این کشور را کنترل کند تا از وقوع مبارزه شدید بر سر قدرت پیشگیری نماید. بالاخره با تلاش خود آمریکا این وضع ایجاد شده است که یک سری عوامل حائز اهمیت جهانی و منطقه ای به عربستان سعودی وابسته شود. می توان به ثبات بخش انرژی جهان اشاره کرد که در شرایط جاری بسیار مبرم شده است: ریاض که فعالیت خود را با واشنگتن هماهنگ می کند، برای کاهش هر چه بیشتر قیمت جهانی نفت تلاش به عمل می آورد تا اقتصاد روسیه و ایران را هر چه بیشتر تضعیف کند. سعودی ها در زمینه سرنگونی دولت بشار اسد در سوریه نقش تعیین کننده ای ایفا می کنند. می توان همچنین به اوضاع عراق اشاره کرد که ریاض در این کشور برای تضعیف مواضع دولت شیعه بغداد تلاش های هر چه بیشتری به عمل می آورد. مخارج مبارزه با داعش در حد زیادی از خزانه عربستان سعودی تأمین می شود. سعودی ها در روند مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران دخالت گستاخانه ای می کنند ولو اینکه عضو رسمی

این مذاکرات نمی باشند. امنیت نظامی و سیاسی منطقه خلیج فارس و ثبات مصر هم شایان ذکر است که زمامداری نظامیان این کشور بر کمک مالی عربستان سعودی متکی شده است. همچنین حل و فصل مسأله فلسطین و اوضاع یمن شایان ذکر است.

### سرنوئی رژیم عربستان سعودی چه تبعاتی به دنبال خواهد داشت؟

واشنگتن که عربستان سعودی را به شریک اساسی راهبردی خود در منطقه خاور میانه تبدیل کرد، بدین وسیله همه تخم مرغ ها را در یک سبد گذاشته و حالا باید برای چیدن میوه های تلخ این سیاست کوتاه بینانه آماده شود. منافع متعدد آمریکا در منطقه به تحولات بعد از وفات ملک عبدالله بستگی دارد. ایالات متحده در این منطقه متحد نیرومند دیگری غیر از اسرائیل ندارد ولی اسرائیل کشور عربی نیست و لذا در شرایط جاری اتکا بر اسرائیل در جهان عرب کار احمقانه ای می باشد. ایران که بزرگترین کشور منطقه است نیز کشور عربی نیست. اگر کاخ سفید به ایران به عنوان شریک راهبردی خود دست دراز کند، نه جمهوری خواهان این اقدام را خواهند پسندید و نه عرب های مقیم شبه جزیره عربستان. مصر که همیشه رهبر جهان عرب بود، بر اثر انقلاب رنگینی که ایالات متحده همراه با عربستان سعودی و قطر تحریک کرده بودند، ویران گردیده است. سایر کشورها مانند سوریه و عراق، بار سنگین رهبری اعراب را «نمی کشند» یا در جریان بهار عربی به طور قابل توجهی تضعیف شده اند. لذا در شرایط جاری انتقال آرام قدرت در عربستان سعودی، برای واشنگتن از همه مهم تر است.

در غیر این صورت ممکن است در خاندان حاکم تفرقه بیفتد که البته الآن هم در میان اعضای آن اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. شاهزاده های جوان تر یعنی نوه ها و سایر قوم و خویشان جوان تر ملک عبدالعزیز، بنیان گذار این پادشاهی، نسل قدیمی را که از فرزندان بنیانگذار پادشاهی تشکیل شده است، تحت فشار قرار می دهند.

علاوه بر آن، در عربستان سعودی طایفه ها و خانواده های زیادی وجود دارند که از نظر اصل و نسب نجیب خود از آل سعود دست کمی ندارند و می خواهند حد اقل بخشی از حقوق از دست رفته را باز یابند. چه رسد به تکنوکرات هایی که طرفدار نوسازی همه جانبه کشور هستند و می فهمند که باقی ماندن آن در ابعاد قرن ۱۸ می تواند به سقوط و فروپاشی کامل رژیم و دولتی منجر شود که انگلیسی ها ۸۵ سال پیش بر روی ویرانه های امپراطوری عثمانی ساخته بودند. در نجد و هابسون برتری دارند، در حجاز و در قسمت شمال غربی کشور سنی ها، در استان شرقی شیعیان، در قسمت جنوبی اسماعیلیون و در قسمت جنوب غربی قبایل یمنی که بسیاری از آنها اهل تشیع هستند. رویارویی شیعه و سنی در داخل عربستان سعودی شدت می یابد و اوضاع در امتداد مرزهای این پادشاهی امن و امان نیست. در عراق جنگ بین داعش و نیروهای حامی دولت شیعه بغداد جریان دارد، سوریه مدت هاست که صحنه شعله ور شدن مناقشه خونینی می باشد که خود ریاض آتش آن را بر افروخت. در یمن قیام کنندگان حوثی که از پشتیبانی ایران برخوردارند. به قدرت رسیده اند. سعودی هایی که به تهران با چشم رقیب و منشأ خطر انقلاب شیعی می نگرند، روابط خود با ایران را تیره و متشنج کرده اند. روابط عربستان با کشورهای همسایه عربی هم صاف و بی دغدغه نیست. بسیاری از ناظران تجزیه عربستان سعودی به ۳-۴ دولت را پیشبینی می کنند که قبل از تشکیل پادشاهی همین وضع مشاهده می شد. تازه در این کشور موج تروریستی تحت تأثیر داعش بلند می شود در حالی که اعتبار

پادشاه به عنوان خادم حرمین به علت مداخله عربستان سعودی در گوشه و کنار جهان عرب افت کرده است. علمای برجسته حتی به واگذاری امور حج و اداره حرمین به شورای جهانی مفتیات دعوت می کنند. اگر پادشاهی عربستان سعودی از هم بپاشد، موج تکان های انقلابی علیه رژیم های محافظه کار تمام عربستان این منطقه را در خواهد نوردید. در عین حال نقش اسلام گرایی افراطی افزایش می یابد که تا کنون داعش به کیان دولتی تقریباً واقعی آن تبدیل شده است.

## نامزدهای اساسی

ولیعهد سلمان (متولد سال ۱۹۳۵) در حال حاضر وزیر دفاع و از چند ماه پیش رئیس دولت می باشد. او که در سال ۲۰۱۲ ولی عهد اعلام شد، در اکثر سفرهای خارجی نماینده ملک عبدالله می باشد. سلمان قبل از آن طی ۴۸ سال رئیس شهرداری ریاض بود. در سال ۱۹۶۳ که به این مقام رسیده بود، جمعیت این شهر از حد ۲۰۰ هزار نفر نمی گذشت ولی اکنون تا حدود ۵ میلیون نفر افزایش یافته است. سلمان به عنوان پادشاه آینده از همه مناسب تر محسوب می شود ولی او به شدت مریض است و بزودی ۸۰ سالش تمام می شود. سلمان در سال های ۱۹۸۰ در جریان حضور شوروی در افغانستان، سرپرست کمک مالی به مجاهدین افغانی بوده و در این زمینه با محافل وهابی عربستان سعودی روابط تنگاتنگی برقرار کرده بود.

به علت مشکلات سلامتی سلمان، در ماه فوریه سال ۲۰۱۳ امیر مقرن به نیابت وی منصوب شد تا تسلسل وراثت تاج و تخت به هم نخورد. مقرن (متولد سال ۱۹۴۵ و هم اکنون ۷۰ سال دارد) فارغ التحصیل دانشکده نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا است. وی به عنوان خلبان در نیروی هوایی عربستان سعودی خدمت کرد، بعداً معاون استاندار مدینه و پس از آن رئیس سرویس اطلاعات سعودی شد. مقرن همچنین با ملک عبدالله روابط تنگاتنگی برقرار می کند.

هر سه نفر - عبدالله، سلمان و مقرن - پسران ملک عبدالعزیز بنیانگذار خاندان سعودی هستند که ۴۵ فرزند ذکور داشت. در حال حاضر فرزندان عبدالعزیز عضو به اصطلاح شورای بیعت هستند که در سال ۲۰۰۷ توسط عبدالله برای تسهیل انتخاب ولیعهد تشکیل شد. اکثر کارشناسان شریک این نقطه نظر هستند که مقرن، آخرین سیاستمدار کارآمد از میان فرزندان عبدالعزیز است و لذا اگر او بعد از روی کار آمدن سلمان ولیعهد شود، انتخاب مدعیان بعدی قدرت از میان نوه های بنیانگذار کشور، کار این شورا خواهد بود. این وضع خاندان حاکم را با بحران مشروعیت روبرو خواهد کرد که در طول تاریخ خود با آن روبرو نشده است.

## نسل جوان تشنه قدرت است

در هر حال، از حدود ۱۵۰۰ شاهزاده ای که هسته خاندان حاکم را تشکیل می دهند، تنها افراد انگشت شماری به بالاترین مقامات دسترسی پیدا خواهند کرد. پادشاه عربستان فقط ۴۵ پسر مشروع داشت ولی شمار فرزندان که صیغه ها به دنیا آوردند، روشن نیست. اگر هر یک از آنها به اندازه ملک عبدالله ۱۵ فرزند داشته باشند و حد اقل نیمی از آنها نوه ها داشته باشند (که مسن ترین آنها از حد ۷۰ سال گذشته اند)، نیروی ذخیره سلطنتی واقعاً قابل توجه است.

در میان این دسته بزرگ شاهزاده‌ها افرادی دارای سطح بالاتر نجابت محسوب می‌شوند که مادرانشان هم به خانواده‌های نخبگان قبایل سعودی تعلق داشتند. از نظر درجه نفوذ، بعد از مقرن بن عبدالعزیز، متعب بن عبدالله پسر پادشاه در مقام دوم قرار دارد. او نفر اول در میان نوه‌های پادشاه بنیانگذار کشور است که در سال‌های اخیر در نظام دولتی و به خصوص در بلوک مسلح به مقام‌های کلیدی رسیده‌اند. او طی سال‌های زیادی معاون پدر خود بود که ریاست گارد ملی، مهمترین ابزار قدرت (لشکر ۷۰ هزار نفری تشکیل شده از بادیه‌نشینان) را بر عهده داشت. در سال ۲۰۱۰ پادشاه فرماندهی این لشکر را به پسرش واگذار کرد و در سال ۲۰۱۳ وضع حقوقی این نهاد را تا بالاترین درجه بالا برد و وزارت گارد ملی را تشکیل داد. بدین وسیله، سطح اختیارات رئیس این نهاد با اختیارات وزیران دفاع و کشور برابر گردید. همانطور که در فوق اشاره شد، ولیعهد عربستان سعودی وزیر دفاع می‌باشد.

در سال ۲۰۱۲ امیر محمد بن نایف (که الآن ۵۵ سال دارد) وزیر کشور شد. این مقام به او از پدرش به ارث رسید که همزمان ولیعهد بود ولی در ماه ژوئن سال ۲۰۱۲ در گذشت (او فقط ۵ فرزند پسر داشت). امیر محمد طی سال‌های زیادی معاون وزیر بوده و از جمله مسئول مبارزه با گروه‌های تروریستی بود.

امیر بندر بن سلطان یک مرد قوی دیگر در میان نوه‌ها به حساب می‌آید. او از زمانی شناخته شد که پدرش وزیر دفاع و ولیعهد بود (در ماه اکتبر سال ۲۰۱۱ فوت کرد). امیر بندر از آغاز ریاست جمهوری ریگان و تقریباً تا پایان دوره ریاست جمهوری بوش پسر، سفیر عربستان سعودی در ایالات متحده بود و حق داشت هر موقعی که بخواهد به طور آزاد از کاخ سفید بازدید کند. تصادفی نیست که به او لقب «بندر بوش» داده شده بود. بعد از بازگشت وی از واشنگتن، ملک عبدالله بندر را به مقام دبیر کل شورای امنیت ملی و سپس به ریاست سازمان اطلاعات خارجی منصوب کرد. البته بندر به علت به ناکامی کشاندن همه تلاش‌های عربستان سعودی در جهت سرنگونی رژیم‌های سوریه و عراق، در تابستان سال ۲۰۱۴ از این مقام برداشته شد و زیر سایه رفت.

استانداران استان‌های پایتخت و شرقی که آنجا مهم‌ترین ذخایر نفت متمرکز شده است، نیز باید در نظر گرفته شوند. در سال ۲۰۱۲ خالد بن بندر پسر مسن‌ترین فرزند بنیانگذار عربستان سعودی که به خاطر سن خود هم عضو بسیار محترم و با نفوذ خاندان حاکم است، به مقام فرماندار ریاض منصوب شد. امیر خالد قبل از این انتصاب فرمانده نیروی زمینی بود. سعید بن نایف استاندار استان شرقی قبل از این انتصاب در ماه ژانویه سال ۲۰۱۳ معاون استاندار بود و پیش از آن طی مدت زیادی سفیر در اسپانیا و چند ماه رئیس دفتر پدرش (که ولیعهد بود) بود. ولی وفات امیر نایف به ادامه فعالیت دولتی پسرش پایان نداد. بر عکس، او به یکی از با نفوذترین شخصیت‌ها در میان «نوه‌ها» تبدیل شد زیرا به مکانیزم‌های نظارت بر جریان‌های مالی از محل صدور نفت آگاه است.

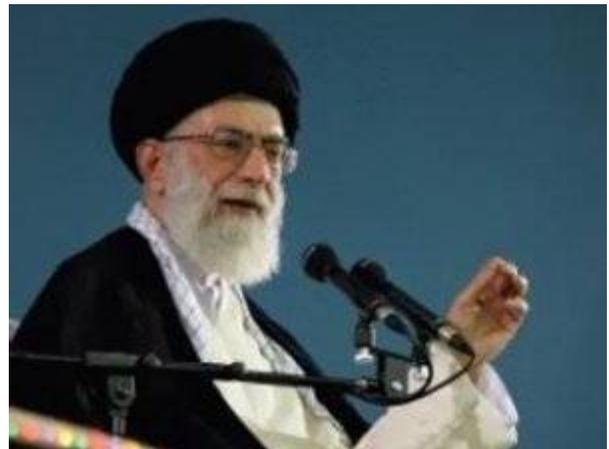
\*\*\*\*\*

در هر حال، فعلاً فقط این واقعیت مسلم است که در صورت وفات پادشاه، زمام امور به ولیعهد یا معاون وی منتقل خواهد شد. به عبارت دیگر، آخرین نسل فرزندان پادشاه بنیانگذار کشور حکومت خواهند کرد که دچار کهولت سن و ضعف جسمانی شده اند. بعید است که آنها به تصمیمات جدی تن دهند. وظایف پادشاه جدید بسیار محدود خواهد بود: او باید تسلسل نسل های آل سعود را تأمین کند. لذا نباید در انتظار تغییرات مثبت در سیاست عربستان سعودی بنشینیم. ولی همین امر نقطه ضعف عربستان را تشکیل می دهد زیرا مسایل حل نمی شوند بلکه منجمد می شوند. تازه ریاض که در قالب دنباله روی از ایالات متحده قیمت های نفت را پایین می آورد، خود را با خطرات مالی روبرو می سازد. این امر هم اکنون موجب نارضایتی امرا و طایفه ها و قبایل دیگری می شود که از درآمدهای نفتی بهره می گیرند. امیر ولید بن طلال یکی از قوم و خویشان نزدیک پادشاه، رهبر مشروط آنها می باشد. او نماینده آن نسل تکنوکرات هاست که طالب اصلاحات و به روز آوری هستند تا کشورشان به عنوان دولت واحد حفظ شود. ولی شانس آنها ضعیف است، مگر اینکه به هنگام انتقال قدرت بعد از وفات ملک عبدالله به مناقشه تن دهند.

## آیا در سال ۲۰۱۵ معامله بین تهران و واشنگتن نهایی خواهد شد؟

ایگور نیکلایف

آیا در سال جاری معامله دور انتظار بین تهران و واشنگتن نهایی خواهد شد؟ این سؤال از زمانی مورد بحث و گفتگوی گسترده کارشناسان و صاحب نظران قرار گرفت که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایران اعلام شده و بر اثر آن انتخابات حسن روحانی در رأس قوه مجریه کشور قرار گرفت. بررسی هر موضوع داغ در زمینه مناسبات ایرانی - آمریکایی اعم از برنامه هسته ای یا مبارزه با گروهک داعش، در نهایت امر به همین سؤال ختم می شود. اکنون که از زمان روی کار آمدن رئیس جمهور جدید یک سال و نیم وقت گذشته است، سؤال اساسی به این شکل مطرح می



شود: معامله بین تهران و واشنگتن بالاخره چه زمانی نهایی خواهد شد؟

دقت کنید: نه «موافقتنامه» یا «توافقات متقابل» بلکه «معامله» مد نظر است که این واژه پس مزه ای شبیه به ساخت و پاخت دارد که یک کار پسندیده نیست. این امر تصادفی نیست زیرا منظور از معامله بین تهران و واشنگتن، سلسله توافقات بین نخبگان سیاسی دو کشور و امتناع ایران از مهم ترین اصول و دستاوردهای انقلاب اسلامی و از جمله دست کشیدن از کمک به متحدان و شرکای آن است. در عوض، رفع تحریم های اقتصادی و امکان تخیلی به دست آوردن وضع حقوقی شریک کوچک تر ایالات متحده در حل و فصل برخی مسایل منطقه ای پیشنهاد می شود.

بدون اینکه خود را فریب بدهیم، باید قبول کنیم که در ایران اشخاصی هستند که حاضرند همین الان این معامله را منعقد کنند. کسانی هم پیدا می شوند که این اقدام را تأیید کرده و آن را تنها راه حل درستی محسوب کنند. برخی محافل سیاسی در روسیه نیز از این معامله استقبال گرمی خواهند کرد زیرا در این صورت می توانند نفس راحتی بکشند و نگران واکنش منفی غرب حتی به کوچک ترین گام مسکو در جهت ایرانی نباشند. کارشناسان و روزنامه نگاران داخلی که در خدمت این محافل سیاسی هستند، با آب و تاب روند «بازگشت تهران به آغوش جهان متمدن» را وصف خواهند کرد.

برای همه این افراد خبر بدی داریم: در آینده نزدیک هیچ معامله ای بین ایران و ایالات متحده منعقد نشده و هیچ توافقات جداگانه ای امضا نخواهد گردید. فایده ندارد که به عنوان علت عدم انعقاد این معامله به این واقعیت اشاره کنیم که فعال ترین و بانفوذ ترین نخبگان ایرانی به اصول انقلاب اسلامی پایبند مانده اند زیرا طرفداران و هواداران این معامله انگیزه های عقیدتی را در نظر نمی گیرند. لذا بهتر است که سیستم براهین خود را بر حسابگری محض بی اصول استوار بکنیم. به عبارت دیگر،

باید ببینیم که آیا گذشت های ایران به «نعماتی» می ارزد که ایالات متحده می تواند در اختیار ایران بگذارد؟ در اینجا همه ما ضمن مطالعه دقیق این مسأله با اکتشاف ناگهانی روبرو خواهیم شد. معلوم می گردد که واشنگتن به عنوان پاداش، یا سفته بدون پشتوانه عرضه می کند یا «مین های تأخیری». جنس کالای آمریکایی همین است.

### تهران: عوض شدن خط

در پیام چند روز پیش رهبر معظم انقلاب که در سایت وی منتشر شد، از شهروندان کشور صریحاً دعوت به عمل آمد که به دستیابی به توافقات و لغو تحریم ها علیه جمهوری اسلامی در نتیجه مذاکرات با ایالات متحده که روز ۱۸ ژانویه در ژنو افتتاح می شود، امیدوار نباشند. در این پیام آمده است: «آمریکایی ها صریحاً اعلام می کنند که حتی اگر ایران در زمینه برنامه هسته ای خود به گذشت ها تن دهد، تحریم ها فوراً لغو نخواهد شد. با عنایت به این شرایط مگر می توان به آنها اعتماد کرد؟»

با توجه به بحث جاری دولت روحانی با مخالفان سیاسی که از دولت به خاطر گذشت های بیش از حد و خیال های واهی فوق العاده ایراد می گیرند، این پیام در واقع حکم لغو سیاست تمرکز همه تلاش های دیپلماسی ایرانی در دستیابی به توافقات با واشنگتن درباره برنامه هسته ای و رفع تحریم ها را صادر می کند. حسن روحانی روز ۴ ژانویه در گرماگرم بحث و جدال اظهار داشت که اقتصاد کشور به خاطر سیاست ضد آمریکایی و ضد غربی دستخوش بحران شده است. در پیام رهبر معظم گویا در پاسخ به این اظهارات رئیس جمهور آمده است که «ایران بر خلاف تحریم های یک جانبه و مشکلات فراوان، به کامیابی های مهمی در صنایع و علم دست یافته است و آنهایی که نظر دیگری دارند، اشتباه بزرگی می کنند».

دولت رئیس جمهور فعلی ایران فرصت کافی داشت که ثابت کند که خط بهبود روابط با غرب که آنها دنبال می کنند، نتایج مثبتی خواهد داد. رهبر انقلاب جلوی دوآتشه ترین مخالفان تیم ریاست جمهوری را می گرفت و همیشه تأکید می نمود که روحانی و ظریف همانند منتقدان آنها، «فرزندان انقلاب» هستند. یک سال و نیم گذشت ولی در عمل هیچ نتیجه ای حاصل نشده است. گذشت های بی سابقه ایران در زمینه برنامه هسته ای با استقبال و گام های متقابل غرب روبرو نشده است. به همین علت علی خامنه ای رهبر معظم ایران در پیام خود از ایرانیان درخواست کرد دستخوش خیال های بی اساس نشوند بلکه بیشتر به تقویت مصونیت اقتصاد و جامعه در برابر تحریم های غربی توجه نمایند. تا کنون همه جهانیان متوجه شده اند که واشنگتن قصد ندارد با شرایط قابل قبول طرفین با ایران به توافق برسد. کیفیت کالایی که در مذاکرات عرضه می شود هم روشن است و آن وعده های توخالی و سفته های بی پشتوانه است.

### درباره سفته بی پشتوانه و حقه بازی سیاسی

جهان واقعاً بایستی این واقعیت را بفهمد زیرا کاخ سفید به طور باز و آشکار این پیام را به ما می رساند و می گوید: «توافقات حاصل نخواهد شد؛ ما در هر حال راهی برای به طول انداختن مذاکرات پیدا کرده و ایران را متهم خواهیم کرد». واشنگتن در چانه زنی با تهران به طور گسترده از سفته های بی پشتوانه استفاده زیادی می کند. بازی در بورس، حرفه نیست بلکه حالت روحی و طرز زندگی آنهاست. برای مثال، جان کری «خالی بند» که مورد علاقه همه ماست، به همه اطمینان می دهد که موافقتنامه در اسرع وقت به امضا خواهد رسید. وی به جواد ظریف می گوید که ایالات متحده از بس می خواهد به همه اختلاف

نظرها در مورد برنامه هسته ای پایان دهد که در پوست خود نمی گنجد. ولی کری در واقع سعی می کند قیمت سفته های آمریکایی را بالا ببرد.

در همین حال رئیس وی در کاخ سفید به نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل و متحد خود که اعصابش خورد شده است، می گوید که «بیبی لجام گسیخته» نباید احساس نگرانی کند زیرا موافقتنامه با ایران که به منافع اسرائیل لطمه بزند، هرگز امضا نخواهد شد. تصمیم در این مورد تنها بعد از هماهنگی با تل اوپو اتخاذ خواهد شد. ولی جالب است بدانیم، به گمان باراک اوباما، متن سند مورد علاقه تل اوپو باید چگونه باشد در حالی که اسرائیلی ها منع کامل همه پروژه های هسته ای تهران را تنها ضمانت امنیت خود محسوب می کنند؟ در این صورت حرف های کری چه ارزشی دارد؟

ولی این حقه بازی ها با سفته های سیاسی تنها گوشه ای از وسایلی است که دلان کاخ سفید در دست دارند. آنها به جعل ورق ها دست می زنند. هفته نامه «اشپیگل» چاپ آلمان در آستانه افتتاح دور جدید مذاکرات ژنو در هفته جاری از طرف «یک شخص دوستدار دارای روابط با سرویس های ویژه» بسته اسنادی را دریافت کرد که به موجب آن در سوریه، در منطقه کوهستانی نزدیک به شهر قصیر واقع در دو کیلومتری مرز سوریه و لبنان، ساخت راکتور هسته ای جریان دارد. ادعا می شود که هزینه های این کار بر عهده ایران است و اینکه علاوه بر متخصصین ایرانی و سوری، کارشناسان کره شمالی در این پروژه زحمت می کشند. به همراه این مطلب «اسناد استثنایی و کاملاً اصیل»، نقشه های ماهواره ای و متن شنود مکالمات تلفنی مقامات ایران و سوریه ارائه شد. به نوشته مجله مذکور، ساخت این واحد بزودی بعد از انهدام راکتور هسته ای سابق سوری به دست نیروی هوایی اسرائیل در سال ۲۰۰۷ شروع شد.

تردیدی نیست که این مطلب تقلبی است و احتمال زیادی می رود که این کار سرویس های ویژه اسرائیل باشد که تاریخچه و منبع این اسناد شبیه به قضیه «رایانه لپ تاپ یک متخصص اتمی ایرانی»، «پرونده ژنرال اصغری» و عملیات «دلفین» است. ولی این جزئیات برای کسی مهم نیست زیرا بهانه خوبی برای امتناع از مذاکرات با ایران به عنوان طرفی که مورد اعتماد نیست، فراهم شده است. حقه باز وسط ورق بازی به موقع ورق علامت گذاری شده را به بازی انداخته و دوباره می تواند برنده شود.

## مین تأخیری ایرانی

جنگ علیه داعش در عراق باعث شد که عده زیادی معامله ایرانی - آمریکایی را اجتناب ناپذیر بدانند و بیش از پیش منتظر آن شوند. از اینکه ایران و ایالات متحده در یک کشور و با یک دشمن می جنگند، نتیجه گرفته می شود که آنها با هم به توافق پنهانی دست یافته اند یا به امضای قراردادی نزدیک هستند. ولی فرمول شناخته شده «دشمن دشمن من، دوست من است» نه تنها گاهی کارگر نیست بلکه به اوضاع عراق قابل اطلاق نمی باشد. داعش قبل از همه محصول رویارویی شیعه و سنی و نتیجه منطقی جنگ سردی است که پادشاهی های سنی حاشیه خلیج فارس، اسرائیل و ترکیه با پشتیبانی ایالات متحده طی مدت زیادی مشغول اجرای آن علیه ایران و متحدانش چون سوریه، حزب الله و جنبش بیداری شیعی بوده اند. به همین علت «خلافت» برای تهران دشمنی بی کم و کاست می باشد که حتی گزینه بالقوه سازش با آن وجود ندارد.

ولی اگر کلیشه های تبلیغاتی را درباره «لشگرکشی علیه تروریسم بین المللی» و مبارزه با گسترش اندیشه های قرون وسطایی جدید را کنار بگذاریم، متوجه خواهیم شد که برای واشنگتن، داعش بهانه بسیار مناسبی جهت ادامه بازسازی و قالب بندی خاورمیانه بزرگ و ایجاد سیستم جدید کنترل و توازن است که از یک سو، هزینه های آمریکا جهت اعمال نفوذ در منطقه را کاهش می دهد و از سوی دیگر کنترل آمریکایی را با توجه به ظهور بازیگران جدید تقویت می نماید. ولی مهمترین نکته عملیات ترکیبی آمریکایی این است که عراق تنها مرحله مقدماتی برای حل و فصل نهایی مسأله سوریه و سرنگونی بشار اسد است. بازسازی اوضاع بغداد به معنی ساخت راه به دمشق است. در آمریکا پنهان نمی کنند که سرنگونی دولت فعلی سوریه و عوض کردن آن با «رژیم میانه رو سنی» به شکست فاحش روسیه، ایران و حزب الله تبدیل خواهد شد که آنها بعد از این شکست هرگز به خود نخواهند آمد. همه اعمال و برنامه های ایالات متحده در زمینه عراق همین هدف بزرگ را دنبال می کند.

ایلیوت ابراهامس کارشناس ارشد شورای روابط بین الملل در جلسه ۱۹ نوامبر سال گذشته کنگره آمریکا «درباره گام های بعدی سیاست خارجی ایالات متحده در سوریه و عراق» کلمات کلیدی را بر زبان آورد و گفت: «اگر ایران داعش را مغلوب کند، ایالات متحده شکست خواهد خورد». نه خلافت و بغداد بلکه دمشق اهمیت دارد. وی افزود: «ایران، حزب الله و روسیه از یک سو قرار دارند و ایالات متحده، اتحادیه اروپا و دوستان سنی ما در خلیج فارس از سوی دیگر. آیا اینکه چه کسی برنده می شود، اهمیت دارد؟ بله، اهمیت دارد زیرا جهانیان از روی نتایج این مناقشه درباره توانمندی، نفوذ و اراده ایالات متحده قضاوت خواهند کرد».

نیازی به تفسیرهای بیشتر نیست. این سؤال که آیا ایالات متحده به ایران به عنوان متحد در عملیات علیه داعش احتیاج دارد، فقط یک پاسخ قطعی دارد که این پاسخ منفی است. هرگونه همکاری با ایالات متحده در عراق برای تهران «مین تأخیری» و شکست بعدی به بار خواهد آورد. به همین علت مسئولین نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی و قبل از همه ژنرال قاسم سلیمانی رئیس واحد القدس در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سرپرست عملیات در عراق، از هر گونه تعامل با آمریکایی ها و نیروهای «ائتلاف ضد تروریستی» در خاک این کشور فاصله هرچه بیشتری می گیرند.

\*\*\*\*\*

البته در این مطلب نمی توان حتی به اختصار همه نقاط منطقه خاور نزدیک و میانه را بر شمرد که در آن منافع ایران و آمریکا نه تنها با هم مطابقت ندارد بلکه در تضاد سازش ناپذیری قرار دارد. لذا باید یک بار دیگر به آنهایی که به یک نوع معامله بین تهران و واشنگتن امیدوارند، گفت که آنها در سال جدید فقط خبرهای بد دریافت خواهند کرد. این معامله موجبات واقعی ندارد و فقط یک مشت آدم آرزوی آن را دارند ولی خوشبختانه این افراد از امکانات واقعی جهت انعقاد معامله مذکور برخوردار نیستند.

## روسیه خط نزدیکی روابط با ایران را در پیش گرفته است

ایگور پانکراتنکو

ادعای مبنی بر اینکه غیرقابل پیشبینی بودن، یکی از مهم ترین خصوصیات نظام سیاسی ایران است، گاهی شنیده می شود ولی این ادعا کاملاً غلط است و پژواک انزجار و ناراحتی کشورها و نخبگان سیاسی می باشد که در جهان ما ائتلاف ضد ایرانی را تشکیل می دهند. آنها اینطور خیال می کنند: «ما تهران را مدام تحت فشار قرار می دهیم ولی تهران تسلیم نمی شود و با یک حرکت ماهرانه از گوشه



ای که می خواهیم آن را آنجا باندازیم، در می رود».

در حقیقت امر، سیاست خارجی ایران از منطق و سنجیدگی عمیقی برخوردار است. دستور روز سیاست خارجی ایران برای سال آینده تقریباً شکل گرفته است. مهم ترین هدف آن، تأمین مناسب ترین شرایط خارجی برای به روز آوری اقتصاد و امور اجتماعی کشور است که توسط رهبران ایران طراحی شده است. طبیعتاً «دفاع فعالی» در نظر گرفته شده است که تهران در قالب آن علاوه بر اینکه تلاش های ائتلاف ضد ایرانی را با مقاومت شدید روبرو می سازد، از اهرم های مکملی برای اعمال نفوذ در اوضاع منطقه خاور نزدیک و میانه برخوردار می گردد.

افزون بر آن هر دلیلی برای این پیشبینی وجود دارد که مقامات رسمی ایران (که منظورمان تنها دولت حسن روحانی رئیس جمهور ایران نیست) باید در سال ۲۰۱۵ به طور نهایی شرکای راهبردی خود را انتخاب کنند. در واقع، «نامزدهای» مقام شرکای راهبردی ایران شناخته شده اند ولی قالب های مشخص همکاری، مستلزم بررسی و سنجش دقیق و جدی می باشد.

در سال ۲۰۱۵ عامل اقتصادی برای اجرای دستور روز سیاست خارجی ایران اهمیت جدی خواهد داشت. البته منظور ما جلوه منفی این عامل نیست که ناظران بعد از افت قیمت های جهانی نفت به بحث در این مورد پرداختند. آری، اقتصاد ایران امسال مشکلات جدی متحمل خواهد شد. در وهله اول، بحران اجتناب ناپذیر است چرا که تهران باید به منظور تأمین هزینه های دولتی نفت خود را به قیمت حد اقل ۱۳۱ دلار بابت یک بشکه بفروشد. ولی اقداماتی که مقامات رسمی ایران تا کنون اتخاذ کرده اند نظیر کاهش یارانه ها، افزایش معین مالیات ها و تنزل نرخ ارز ملی، می توانند تکان های ناشی از افت قیمت های حامل های انرژی را تضعیف کنند. سیاست معقولانه صادراتی و وارداتی که دیپلماسی ایرانی باید در سال جدید موجبات آن را فراهم کند، به ایران اجازه خواهد داد که نه تنها به ورطه بحران نیفتد بلکه رشد معینی از خود نشان دهد. و حالا به مسایل

ملال آور اقتصاد ملی پایان داده و به تصویر جالب بازی های سیاسی بین المللی و منطقه ای بپردازیم که تهران در سال جدید باید در آن شرکت کند. باور کنید، چیزهای جدید و غیر منتظره ای در انتظار ما هستند.

## ایالات متحده، غرب و مذاکرات هسته ای

بر طبق سنت جا افتاده، رسم شده است که گفتگو درباره اهداف سیاست خارجی ایران با بررسی وضعیت جاری و چشم انداز روابط ایرانی - آمریکایی شروع شود که به موجب همین رسم که معلوم نیست چه کسی بنای آن را گذاشته است، به مذاکرات درباره برنامه هسته ای و مسأله تحریم ها ختم می شود. ولی واضح و روشن است که این دو موضوع صرف نظر از اینکه رسانه های گروهی تا چه اندازه آن ها را «بچوند»، تنها قله کوه یخ موسوم به «روپارویی ایرانی - آمریکایی» را تشکیل می دهند. چرا با وجود ادعاهای مبنی بر «پیشرفت خارق العاده» در مذاکرات، این مذاکرات نمی تواند از جایی که در آن زمینگیر شده است، تکان بخورد؟ چرا نوابغ دیپلماسی در پی تلاش های چندین ساله موفق شدند فقط به امضای سند کم محتوای «پروتکل موقت» ژنو دست یابند؟ علتش این است که ریشه های ایران هراسی واشنگتن در بعد اصولاً متفاوتی واقع شده است.

امروزه ایران قلعه مقدم مبارزه با سیاست استعمار جدید ایالات متحده و ناتو در خاور میانه می باشد. ایران با شدت تمام جلوی تلاش های ریاض، شریک راهبردی واشنگتن، برای برقراری سلطه خود در جهان اسلام را می گیرد. چه رسد به اینکه تهران موفق شده است اسرائیل، این «گاو مقدس خاور میانه ای» ایالات متحده را به حالت اختلالات آشکار روانی برساند. ولی درد سر آمریکا در رابطه با ایران به این مورد ختم نمی شود. تهران در سطح بین المللی به یکی از علل بروز اختلافات جدی در ائتلاف راهبردی ایالات متحده - اروپا تبدیل شده است. همانطور که هر چوبی دو سر دارد، سلاح تحریم ها نیز هم بر مبتکر و هم بر هدف آن اثر می گذارد. بازار ایران آرزوی تجار غربی بوده و می باشد. سودی که بر اثر تحریم های آمریکا و کمیسر های اتحادیه اروپا از دست رفته است، مانند خاکستر پدر اعدام شده یک قهرمان داستان معروف اروپایی، در قلوب شرکت های اروپایی و به خصوص فرانسوی و آلمانی می سوزد و آنها را بی قرار می نماید.

در حال حاضر اسلام هراسی که در پی عمل تروریستی پاریس موج آن اروپا را فرا گرفته است، همه این نکات باریک را پنهان می کند. ولی این ملاحظات از بین نرفته و به زودی با شدت جدیدی بروز خواهند کرد. سال ۲۰۱۵ که فرا رسیده است، تحولات قابل توجهی در مذاکرات درباره برنامه هسته ای و مسأله تحریم ها را به ارمغان نخواهد آورد زیرا مناقشه واقعی بین ایالات متحده و ایران از مسایل فنی تعداد سانتریفیوژ ها و سطح غنی سازی به مراتب عمیق تر است. ولی اکنون سیاست خارجی تهران پیش از اینکه هدف کاهش اختلاف نظرها با واشنگتن را دنبال کند، در پایتخت های اروپایی فعال تر خواهد گردید.

## خاور میانه، عراق و سوریه

خوشبختانه، مقامات عالی سیاسی ایران به پیشبینی سقوط قریب الوقوع و اجتناب ناپذیر رژیم حاکم بر عربستان سعودی که جدیداً رواج زیادی یافته است، اعتنا نمی کنند. ظاهراً ایرانیان با واقع بینی و آگاهی بیشتر از نویسندگان مطالب مربوطه، درجه پایداری عربستان سعودی و منابع داخلی آن را ارزیابی می کنند. مهمتر از همه این است که آنها میزان علاقه مندی ایالات متحده به حفظ ریاض به عنوان ناو هواپیمابر غرق نشدنی خود را درک می کنند.

در تهران یک واقعیت دیگر را هم می فهمند. در حقیقت امر، برای واشنگتن اهمیت اصولی ندارد که چه کسی بعد از وفات ملک عبدالله در رأس عربستان سعودی قرار گیرد. صرف نظر از اینکه این شخص کی باشد و به کدام شاخه خاندان حاکم تعلق داشته باشد و حتی اگر عضو این خاندان نباشد، همه پیوندهای سیاسی، مالی، نظامی و سایر پیوندهای غیررسمی بین دو کشور صحیح و سالم محفوظ خواهند شد. در واقع، این پیوندها نقش عوامل مکمل ثبات را ایفا خواهند نمود.

آنچه که در این رابطه اهمیت بیشتری دارد، تشدید رقابت بین پادشاهی های حاشیه خلیج فارس بر سر رهبری است. قطر موقتاً عقب نشینی کرده ولی ادعاهای خود را فراموش نکرده است. امارات متحده عربی ایفای نقش رهبر منطقه ای را تمرین می کند. عمان که سعی می کند نقش میانجی نه تنها بین پادشاهی ها بلکه بین پادشاهی ها و ایران را در دست خود نگه دارد، از آنها جداست. این واقعیت هم به نفع تهران است که واشنگتن هنوز برای خود تصمیم نگرفته است مقام اول را به چه کسی بدهد و اینکه باید این مقام را به کسی بدهد یا خیر. پادشاهی ها به منظور تشویق انتخاب نخبگان آمریکایی، به گفتگو با تهران تن می دهند و نشان می دهند که ممکن است برای ناراحت کردن ریاض، با ایران «روابط ویژه» برقرار کنند.

طبیعی است که این پدیده موقتی است و چیزی جز یک ترفند دیپلماتیک نیست. ولی ایران از فرصت عالی برخوردار شده است تا از این اختلاف نظرها در خانواده های سلطنتی استفاده کند که تهران بدون تردید از این عوامل برای حل و فصل دو مسأله اساسی خود در خاور میانه یعنی حفظ تمامیت عراق و دفع تجاوز به سوریه، استفاده خواهد کرد. برخی کارشناسان عرب اعتقاد دارند که افت قیمت های نفت و مشکلات اقتصادی، تهران را به کاهش ابعاد فعالیت خود در محورهای عراق و سوریه وادار خواهد کرد ولی مسئولین سیاسی ایران نیک می فهمند که تجزیه عراق و سقوط دمشق به معنی شکست راهبردی نهایی کشورشان خواهد بود. این یکی از آن شرایط است که از پول دریغ نمی ورزند زیرا صرفه جویی در زمینه امنیت می تواند به نابودی خود جمهوری اسلامی منجر شود.

## آسیای مرکزی و افغانستان

مسأله اولویت های ایران در آسیای مرکزی و به خصوص در افغانستان که «چاه سیاه» منطقه است، پیچیده تر به نظر می آید. بدون تردید، تهران بی میل نیست با عنایت به اشتراک فرهنگی و تاریخی و چشم انداز اقتصادی، نفوذ خود را در این منطقه گسترش دهد. ولی به قول یک سیاستمدار، برای حل این مسأله سه چیز لازم است یعنی پول، پول و دوباره پول که ایران الآن ندارد. در حال حاضر وضعیت بودجه و توان سیاست خارجی به ایران اجازه نمی دهد به طور مستقل طرح های خود را در آسیای مرکزی در محور قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان یا افغانستان اجرا کند.

از سوی دیگر، ایران به ثبات و امنیت این منطقه علاقه زیادی دارد. این وضعیت متضاد فقط یک راه حل دارد و آن اجرای طرح های «نقطه ای» مشترک اقتصادی با افغانستان، ترکمنستان و تاجیکستان و نیز شراکت راهبردی با کشورهای سنگین وزنی چون هند، چین و روسیه است. درک این واقعیت که ایران نمی تواند به تنهایی از پس مسایل منطقه بر آید و اینکه برای تأمین حضور خود و به تعبیر وسیع تر، برای تأمین امنیت و ثبات خود (به روسیه) احتیاج دارد، در تهران یک نوع ناراحتی ایجاد می کند که گاهی در مقالات کارشناسان سیاسی ایران بروز می کند. یکی از آنها می نویسد: «روسیه به ظاهر در امور بین الملل سیاست چند قطبی را دنبال کرده و ایالات متحده را به همین رفتار تشویق می کند. با این وجود دولت روسیه در رابطه با آسیای مرکزی و قفقاز فقط به طور یکجانبه و بدون عنایت به منافع کشورهای دیگر رفتار می کند... ایران که در خاور میانه، لبنان، سوریه و عراق با این کشور همکاری فعالی دارد، انتظار دارد که بتواند همینطور در حل و فصل مسایل آسیای مرکزی و قفقاز شریک روسیه شود ولی روسیه تا کنون به عملی کردن طرح این نوع مشارکت دست نزده است». ولی واقعیت این است که ایران تنها به عنوان عضو یک گروه می تواند در محورهای آسیای مرکزی و افغانی کار کند. لذا در سال جاری هم مسئولین کشور و هم دیپلمات های ایرانی باید به طور جدی شرایط شرکت خود در این گروه و مناسب ترین قالب های تعامل چه با کشورهای منفرد و چه با سازمان های منطقه ای را طراحی کنند.

## روسیه و چین

و بالاخره باید به طور مختصر درباره مهم ترین موضوع یعنی اهداف دیپلماسی ایرانی در رابطه با روسیه و چین صحبت کرد. در حقیقت امر، کسی در تهران تردیدی ندارد که همانا مسکو و پکن شرکای راهبردی «طبیعی» ایران هستند. همانطور که تا کنون به دفعات بر روی صفحات «ایران رو» نوشته شده است، بسط و توسعه همکاری های تنگاتنگ بین دو کشورمان یک ضرورت عینی است و صرف نظر از همه عوامل ذهنی بدون قید و شرط عملی خواهد شد. سؤال اساسی این است که این همکاری باید چه قالبی داشته باشد.

نقش پکن به عنوان شریک اقتصاد تهران سال به سال بیشتر می شود. از ژانویه تا نوامبر سال ۲۰۱۴، تبادلات بازرگانی بین دو کشور نسبت به همان مدت سال قبل به میزان ۳۶٪ افزایش یافته و برابر ۴۷٫۵ میلیارد دلار شده است. صادرات کالاهای چینی به ایران طی یازده ماه اول سال ۲۰۱۴ نسبت به همان مدت سال ۲۰۱۳ (۱۱٫۷ میلیارد دلار) رشد ۸۷ درصدی از خود نشان داده و بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار گردیده است. ایران کالاهای معادل ۲۵٫۵ میلیارد دلار صادر کرد که از همان مدت سال ۲۰۱۳ (۲۳٫۱ میلیارد دلار) ۱۰٪ بیشتر است. تبادلات بازرگانی بین ایران و روسیه در مقایسه با این ارقام به یک آدم کوتوله نارس شباهت دارد. خودتان قضاوت کنید: در سال گذشته صادرات روسی به ایران برابر ۶۷۱٫۸ میلیون دلار بود و صادرات ایرانی به روسیه فقط ۲۹۱٫۱ میلیون دلار. یعنی تمام تبادلات بازرگانی بین روسیه و ایران جمعاً معادل ۹۶۳ میلیون دلار شد. با توجه به ابعاد دو کشور این تبادلات در عمل برابر صفر است که این وضع برای تعامل بازرگانی و اقتصادی دو کشور در تاریخ جدید بی سابقه است. با عنایت به موضع گیری بانک مرکزی روسیه، دولت و حتی رئیس جمهور (از پاسخ ولادیمیر پوتین به سؤال های مستقیم و بی پرده رجب صفری در جریان کنفرانس خبری بزرگ وی معلوم شد که متأسفانه رئیس جمهور در حال

حاضر برای همکاری با ایران هیچ اندیشه جدید و هیچ طرح جدیدی ندارد) هیچ فرصتی نیست که به بهبود اوضاع در سال جدید امیدوار باشیم.

بنا بر این، همکاری در حل و فصل سیاسی مناقشات منطقه ای اعم از سوریه و عراق تا دریای خزر، قفقاز جنوبی و افغانستان و طرح های مشترک امنیتی (اعم از رویارویی با تروریسم تا مبارزه با قاچاق مواد مخدر) واقعی ترین زمینه های شراکت باقی مانده اند. سبقت گرفتن همکاری سیاسی بر ایجاد پایه های اقتصادی شراکت دو جانبه، وضعیت غیر عادی است. ولی این واقعیت است که دیپلماسی ایرانی باید در سال جدید ضمن طراحی دستور روز مشترک با روسیه، آن را در نظر بگیرد که این واقعیت حتماً در نظر گرفته خواهد شد.

\*\*\*\*\*

بررسی مختصر اهداف اساسی دیپلماسی ایرانی در سال جدید ۲۰۱۵ نشان می دهد که سال جدید در صحنه سیاست خارجی فوق العاده متشنج خواهد بود. به نظر می آید که تهران قادر است از پس اهداف ذکر شده اساسی بر آید چنانچه نتواند همه اهداف بر شمرده شده را حاصل نماید. در حقیقت امر، این اهداف، تداوم منطقی آن سیاست در صحنه منطقه ای و بین المللی است که ایران به طور پیگیرانه از روز های اول ظهور جمهوری اسلامی دنبال می کند.

## پیرامون نتایج سفر سرگئی شویگو به تهران

سفر با موفقیت وزیر دفاع روسیه به تهران که به امضای موافقتنامه سطح دولتی درباره همکاری نظامی بین دو کشورمان انجامید، باعث می شود که به سؤال درباره تحقق یافتن همکاری ها بین روسیه و ایران در زمینه دفاع و امنیت، با صراحت و قاطعیت پاسخ «آری!» داده شود.



البته سرگئی شویگو در مراسم امضای این سند بر حق خاطر نشان نمود که فعلاً فقط گام اول برداشته شده و «پایه های نظری تعامل در زمینه نظامی» ایجاد شده است که باید از طرح های مشخص اشباع شود. ولی مقامات نظامی مسکو و تهران - بر خلاف زمینه های دیگر همکاری های روسی - ایرانی - از نقشه راه به خوبی طراحی شده توسعه روابط در عرصه دفاع و امنیت برخوردار هستند. به همین علت امضای این موافقتنامه (که ما در این زمینه حرف وزیر همیشه خویشتن دار دفاع روسیه را در حد ناچیزی اصلاح می کنیم)، نه تنها «پایگاه نظری» بلکه شالوده حقیقی توافقات بعدی را تشکیل می دهد که بخش عمده این توافقات حدود یک سال است که به گونه های مختلف طراحی می گردد.

بنای این کار در ماه اکتبر سال ۲۰۱۳ به هنگام سفر سرلشکر الکساندر بوندارف فرمانده نیروی هوایی روسیه به ایران نهاده شد. گفتگو درباره راه های توسعه بعدی همکاری های ایرانی - روسی در زمینه دفاع بعد از ملاقات دوجانبه سرگئی شویگو و حسین دهقان در ماه می سال ۲۰۱۴ وارد دور نهایی شد. آنها در ملاقات مذکور اعلام کردند که «روسیه و ایران با عنایت به اوضاع سیاسی جهان به توسعه همکاری های نظامی و نظامی - فنی خواهند پرداخت». آنها همچنین خاطر نشان نمودند که ارتقای همکاری های امنیتی روسی - ایرانی به سطح اصولاً جدید را هدف اساسی طرفین می دانند.

چند ماه وقت برای طراحی دقیق همه جزئیات راهکارهای مشترک مسکو و تهران در زمینه همکاری دفاعی لازم شد. علت طول کشیدن این روند، پیش از اینکه ضرورت صاف کردن ناهمواری ها باشد، مداخله مسایل امنیت منطقه ای در روند مذاکرات بود. این مسایل جزء لاینفک گفتگو بین مسئولین نظامی و سیاسی دو کشورمان را تشکیل می دهند زیرا برنامه ها در زمینه شراکت دفاعی بدون طراحی راهکارهای مشترک در زمینه چالش ها و خطرات مشترک برای روسیه و ایران، می تواند به یک مجموعه جدید آرزوهای خوش و تمایلات نیک تبدیل شود که در روابط روسی - ایرانی از این آرزوها و تمایلات به وفور وجود دارد.

## اصول بنیادین همکاری های دفاعی بین مسکو و تهران

وزیران دفاع روسیه و ایران در مراسم اختتامیه ضمن تبادل بیانیه ها، اصول امنیت منطقه ای را که برای دو کشورمان مشترک هستند، تشریح نمودند. وزیر دفاع ایران اظهار داشت: «اوضاع منطقه و جهان ایجاب می کند که روسیه نیرومند و ایران نیرومند مشترکاً در راه تحکیم امنیت بین المللی و ثبات منطقه ای مجاهدت کنند». سرگئی شویگو با او موافقت کرد و گفت: «ما با چالش ها و خطرات مشترک منطقه ای روبرو هستیم که فقط مشترکاً می توانیم با آنها مقابله نماییم». همانطور که وزیر دفاع ایران توضیح داد، هدف اساسی مشترک «مبارزه با مداخله نیروهای فرا منطقه ای در امور منطقه است».

نظامیان عادت دارند همه مطالب را با نهایت ایجاز و صراحت بیان کنند و به همین دلیل نام «نیروی فرا منطقه ای» هم پنهان باقی نماند. حسین دهقان گفت: «سیاست غیر سازنده ایالات متحده که در امور داخلی کشورهای دیگر مداخله می کند»، علت اساسی تشدید اوضاع منطقه است. به نظر می آید که همتای روس وی با این نقطه نظر موافقت کرد زیرا چالش ها و خطراتی که غرب امروزه در محورهای افغانی، ایرانی یا سوری ایجاد می کند، در مجموع برای مسکو و تهران یکی است.

به گفته منابع نزدیک به هیأت های نمایندگی، مذاکرات بین سرگئی شویگو و همتای ایرانی وی آمیخته به صداقت و فضای باز بود. جو عمومی سفر وزیر دفاع روسیه به تهران با جو سفرهای وزیران غیر نظامی طرفین تفاوت فاحشی داشت. شاید این نتیجه آن باشد که نظامیان دو کشورمان بر خلاف اعضای بلوک اقتصادی که در مسکو و تهران تحت تأثیر شدید اندیشه های لیبرال قرار دارند، با وضوح بیشتری این واقعیت را درک می کنند که در خاور نزدیک و میانه «لحظه حقیقت» فرا رسیده است که باید بدون حساب بردن از دسایس ژئوپلیتیکی کاخ سفید به تشکیل مستقل بلوک های منطقه ای پرداخته و در این سطح مناقشات را خاموش کرد و از جلب «پزشکان ژئوپلیتیکی» آمریکایی و اروپایی به شفای «نقاط درد» خودداری نمود. در این رابطه جمله وزیر دفاع روسیه مبنی بر اینکه مسکو به گفتگو با ایران درباره مسایل امنیت در جریان ریاست دوره ای روسیه در سازمان همکاری شانگهای ادامه خواهد داد، بسیار معنی دار بود. آیا این جمله بدان معناست که ایران بالاخره به عضویت تمام عیار سازمان همکاری شانگهای در خواهد آمد؟ امیدواریم که همینطور باشد زیرا در این صورت نه تنها روند ایجاد معماری جدید امنیت منطقه ای فعال تر شده بلکه به توسعه خود سازمان همکاری شانگهای تحرک جدیدی بخشیده خواهد گردید.

## قالب جدید همکاری نظامی فنی بین روسیه و ایران چگونه خواهد بود؟

بدون تردید، بحث و بررسی ژرف و عمیق چشم انداز همکاری نظامی فنی بین دو کشورمان و به خصوص قالب جدید آن، یکی از مهمترین نتایج سفر سرگئی شویگو به ایران به حساب می آید. روسیه با امضای «قرارداد اتمی» ثابت کرده است که در بخش های راهبردی می تواند از لوس بازی های واشنگتن و اتحادیه اروپا و تحریم های یکجانبه آنها چشم بپوشد. و حالا نوبت امور دفاعی رسیده است. موافقتنامه سطح دولتی که در تهران به امضا رسید، سند بسیار عمومی است. به موجب متن این سند، نهادهای نظامی دو کشور به تبادل هیأت های اعزامی، برقراری تماس ها در سطح ستاد ها، دعوت همدیگر به رزمایش ها، تربیت کادر ها و انجام دیدارهای متقابل ناوهای نیروی دریایی خواهند پرداخت.

روشن است که نیازهای واقعی دو کشورمان به همکاری در بخش دفاعی به مراتب گسترده تر است و باید به وسیله پروتکل های جداگانه ای تنظیم شود که وزارتخانه ها و نهادهای روسیه و ایران با شتاب تهیه خواهند نمود. ولی ضمن تدوین این اسناد باید به مهمترین سئوال درباره قالب همکاری نظامی فنی پاسخ داد که آیا این فقط تجارت خواهد بود یا تعامل و تعاون؟ یا شاید هر دو گزینه عملی شوند. طبیعی است که گفتگو های نهادهای دفاعی دو کشورمان در این مورد به موضوع بحث علنی عمومی تبدیل نخواهد شد. و لذا هر چیزی که در ذیل می آید، صرفاً نقطه نظر هیأت تحریریه «ایران رو» است که به موضع گیری رسمی وزارتخانه های مربوطه کشورمان ربطی ندارد.

در حال حاضر دو مسیر توسعه بعدی فراروی همکاری نظامی فنی بین مسکو و تهران قرار دارد. راه اول سودمند ولی در حد زیادی یکجانبه خواهد بود و آن فقط فروش تسلیحات روسی به ایران است. این گزینه به معنی بازگشت به دو مرحله سابق سال های ۱۹۹۰-۲۰۰۰ و ۲۰۰۷-۲۰۰۰ خواهد بود.

در مرحله اول تهران از مسکو سلاح های معادل حدود ۴ میلیارد دلار خریده بود، از جمله دو سامانه موشکی ضد هوایی اس-۲۰۰، ۲۰ فروند جنگنده میگ-۲۹، ۱۲ بمب افکن جبهه ای سو-۲۴-ام-کا، ۱۲ فروند بالگرد می-۱۷، سه زیردریایی دیزل برقی طرح ۸۷۷-ا-کا-ام، ۱۲۶ دستگاه تانک ت-۷۲-اس به اضافه ۳۰۰ مجموعه قطعات برای مونتاژ و نیز ۴۱۳ دستگاه نفربری BMP-2.

در مرحله دوم صادرات روسی ۸۵٪ واردات نظامی تهران را تشکیل داد که ایران در آن زمان جنگ افزار ذیل را دریافت نمود: ۳۳ بالگرد چندین منظوره باری جنگی می-۱۷۱ و می-۱۷۱-ش، ۶ جنگنده تهاجمی سو-۲۵-او-ب-کا و ۲۹ سامانه تور-ام-۱.

جمع فروش ها حدود شش میلیارد دلار بود. ممکن است روسیه بتواند دو میلیارد دلار دیگر را از طریق شرکت در به روز آوری تسلیحات ساخت روسیه در ارتش ایران کاسب شود. ولی تهران از حد خریدار عادی تسلیحات گذشته است که موفقیت های این کشور در زمینه فناوری های موشکی و فناوری های دیگر و از جمله دو منظوره، بر این واقعیت گواهی دارد. به همین علت ایران در شرایط جاری سعی می کند نه فقط نقش خریدار سلاح های روسی را ایفا کند بلکه سطح متفاوت همکاری را پیشنهاد کند و آن اجرای پژوهش ها و طرح های تجربی مشترک است. در حال حاضر روسیه فقط با چین از این نوع همکاری نظامی فنی برخوردار است.

## مشق خانگی برای وزیران دفاع روسیه و ایران

نظامیان ایرانی برای طرف روس پیشنهادهای آماده ای در زمینه طرح های مشترک در بخش موشک سازی، تولید پهپاد ها، بالگرد سازی و طراحی وسایل جمع آوری اطلاعات فنی دارند. این فهرست کامل محورهای همکاری پیشنهادی ایرانیان نیست. پیشنهاد می شود مسأله سامانه های اس-۳۰۰ نیز در قالب جدید فوق الذکر همکاری نظامی فنی بین روسیه و ایران حل شود.

طرف ایرانی فهمانده است که البته از خرید سامانه ضد هوایی آنتی-۲۵۰۰ که به جای اس-۳۰۰ عرضه شد، خودداری نمی کند ولی همزمان به روسیه پیشنهاد نمود در به روز آوری سامانه های موجود اس-۲۰۰ شرکت کند که در واقع کپی سامانه های اس-۳۰۰-پ-اس است که تهران در سال ۱۹۹۳ از روسیه خریده بود. طرح های مستقل صنایع دفاعی ایران در این محور هنوز به موفقیت های چندانی نرسیده است.

در پی مذاکرات وزیر دفاع روسیه با همتایان وی در تهران تردیدی باقی نمانده است که طرفین در اسرع وقت به طراحی فنی مسأله تبادلات اطلاعات دریافت شده توسط وسایل اطلاعاتی فنی بپردازند. در ایران سامانه دیده بانی اوضاع جاری منطقه خلیج فارس با موفقیت فعالیت می کند. در روسیه و از جمله در چارچوب سازمان پیمان امنیت جمعی، سامانه نظارت بر «محور جنوبی» که شامل آسیای مرکزی هم می باشد، به طور فعال و در سطح کیفی جدید احیا می شود. متخصصین دو کشور مدت هاست که بر همکاری در این زمینه حساس تأکید می کنند به ویژه با عنایت به اینکه سطح تعامل متخصصین دو کشورمان در حوادث سوریه اطمینان می دهد که این گونه تبادل اطلاعات و گسترش سامانه دیده بانی به افغانستان، کاملاً جوابگوی منافع امنیت مسکو و تهران است.

\*\*\*\*\*

البته، نتایج سفر سرگئی شویگو به ایران تنها به مسایل همکاری نظامی فنی ختم نمی شود. بررسی اوضاعی که در افغانستان شکل می گیرد، یکی از نکات اساسی دستور روز مذاکرات بود. طرفین همچنین درباره خزر، خطر قاچاق مواد مخدر و تروریسم گفتگو کردند. ذکر مختصر همه این مطالب کار قطعاً نادرستی خواهد بود. لذا این مسایل به موضوع مقالات جداگانه «ایران رو» تبدیل خواهند شد. نتایج سفر وزیر دفاع روسیه عواقب اینقدر آینده داری دارد که ما به دفعات در این مورد صحبت خواهیم کرد.

## عواقب ژئوپلیتیکی خط لوله «جریان ترکی» برای ایران

اظهارات قاطعانه آلکسی میللر رئیس گازپروم مبنی بر اینکه «خط لوله جریان ترکی تنها مسیری است که از طریق آن می توان ۶۳ میلیارد متر مکعب گاز روسی را که الآن از اوکراین عبور می کند، صادر کرد و اینکه گزینه های دیگر وجود ندارند»، غوغای زیادی برپا کرده است. تصمیم بر ساخت این مسیر صادراتی حامل های انرژی عواقب ژئوپلیتیکی جدی به دنبال دارد. میللر، این مدیر شرکتی درجه بالا حق ندارد این تصمیمات را بگیرد زیرا نه خود او درست می فهمد چه چیزی پیشنهاد می کند و نه تیم او که



در سطح کرمین برای قبول این طرح دست به فشار زده اند.

گازپروم قبل از همه سازمان بازرگانی است که هدف اساسی آن به دست آوردن سود هر چه بیشتر برای سهامداران است. وقتی رؤسای این شرکت به جامعه شعار «هر چیزی که برای گازپروم خوب است، برای روسیه هم خوب است» را تحمیل می کنند، آنها جامعه را فریب می دهند. صرف نظر از حرف های اقتصاددانان لیبرال، دولت و تجارت اهداف متفاوتی دنبال می کنند، به خصوص اگر بخش تجاری روسیه مد نظر باشد. برای دولت تأمین امنیت جامعه و ایجاد شرایط خارجی جهت توسعه باثبات کشور اهمیت اساسی دارد. ولی هر شرکتی و حتی بهترین شرکت با «جهت گیری اجتماعی» قبل از همه برای افزایش بی وقفه درآمد ها و به تبع آن کاهش هزینه ها تلاش به عمل می آورد. اگر به این منظور امتناع از هزینه های جانبی نظیر طرح های اجتماعی و عمرانی یا حمایت از متحدان خود لازم باشد، هر شرکتی بدون تفکر و تأمل این کار را خواهد کرد. شرکت ها به فکر عواقب سیاسی کار خود نیستند زیرا این عواقب معادل پولی ندارد. از این «سواد آموزی» مختصر عذرخواهی نمی کنم زیرا این توضیحات برای بحث بعدی لازم است.

از پرداختن به جنبه های اقتصادی «جریان ترکی» که در حال حاضر حتی طرح تمام عیاری نیست بلکه یک اندیشه است، خودداری می کنیم. به گفته سرگئی کوپریانوف سخنگوی گازپروم این طرح حتی عنوان رسمی ندارد زیرا «جریان ترکی» فقط اسم مورد علاقه رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه است که این اسم هنوز رسماً تأیید نشده است. از جنبه مالی قضیه هم صرفه نظر می کنیم زیرا با اجرای این طرح می توان حتی صرفه جویی کرد، البته به شرطی که هزینه های ساخت این خط لوله برابر هزینه های قسمت دریایی خط «جریان جنوبی» یعنی حدود ۱۴ میلیارد یورو باشد، زیرا مواد سفارش شده و تولید شده برای طرح پیشین در این پروژه جدید به کار گرفته خواهند شد.

البته می توان سؤال کرد که آیا این سرمایه گذاری های گسترده در شرایطی موجه است که افت قیمت های گاز به خاطر زیادی عرضه آن در بازار جهانی پیشبینی می شود؟ ولی از این موضوع هم می گذریم. برای ما مؤلفه سیاسی اندیشه «جریان ترکی» و عواقب ژئوپلیتیکی آن اهمیت اساسی دارد که مسئولان گازپروم به فکر آن نیستند یا نمی توانند آن را درست بفهمند.

## افسانه رقابت بین ایران و گازپروم

گازپروم به ایران فقط و فقط با چشم رقیب می نگرد و لذا ایران هراسی بیمارگونه و تلاش برای لطمه زدن به منافع ایران، موضع گیری منطقی ریاست این شرکت است. ولی این رفتار تا چه اندازه جوابگوی منافع روسیه است؟ این سؤال واقعاً بزرگی است. باید از آنجا شروع کنیم که شایعات در باره رقابت تهران با گازپروم بسیار اغراق آمیز است. ایران طی ده سال اخیر هرگز تلاش برای گرفتن سهم روسی بازار گاز را در صدر برنامه های خود قرار نداده است. به عنوان مثال به اظهارات اخیر محمد نعمت زاده وزیر صنعت، معدن و تجارت ایران استناد می کنم که گفت: «ما نمی خواهیم رقیب روسیه باشیم». درست است که حاضر نیستیم هر حرفی را باور کنیم ولی غیر از این بیانات، رفتار مشخص تهران و واقعیات ژئو اقتصادی شایان تأمل است.

«متخصصین» گازپروم قطعاً حاضر نیستند باور کنند که کسی نمی خواهد از آنها چیزی بگیرد و اینکه طرح هایی وجود دارند که با عنایت به ملاحظات سیاسی امکان اجتناب از رقابت شدید با ایران را می دهند. نمونه بازار ترکیه که برای دو کشورمان مشترک است، ایران هراسی گازپروم را به طور بارز تکذیب می کند. این بازار طی مدت نسبتاً طولانی یکی از بزرگترین مصرف کنندگان گاز ایرانی بوده است. بنا به آمار وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران، در سال ۲۰۱۴ صادرات روزانه گاز طبیعی به ترکیه حدود ۲۸ میلیارد متر مکعب بود که معادل قریب به ۱۰ میلیارد متر مکعب در سال است. صادرات روسی تقریباً سه برابر بیشتر است و معادل ۲۵,۹۹ میلیارد متر مکعب می باشد. در سال ۲۰۱۴ قیمت گاز روسی در ترکیه برابر ۴۲۵ دلار بابت ۱۰۰۰ متر مکعب بود، گاز ایرانی ۴۹۰ دلار و گاز آذربایجانی ۳۳۵ دلار. آنکارا بی وقفه از ایران تخفیف می خواست تا قیمت گاز ایرانی را حد اقل تا قیمت گاز آذربایجانی کاهش دهد ولی تهران به گذشت ها تن نمی داد و به طرف ترکی اجازه نداد کاهش قیمت گاز روسی را درخواست کند.

ولی گازپروم تنها بابت وعده لفظی ترکی مبنی بر حمایت از اندیشه «جریان ترکی» تا کنون به ترکیه تخفیف ۶ درصدی قیمت صادرات جاری گاز را داده است. چانه زنی همچنان ادامه دارد و ترک ها ۱۶٪ می خواهند. البته بعید است که این تخفیف به آنها داده شود، حتماً سر ۱۰٪ توافق می کنند ولی آنچه که به چشم می خورد، این است که حرف ایرانیان را باور نمی کنیم ولی بابت حرف آنکارا پول هم می دهیم. طرف ترکی با یک حرکت دست، «گردانندگان کارآمد» گازپروم را مغلوب کرد و همزمان به ایران نشان داد رفتار اصولی آن در تلاش برای اجتناب از تضاد منافع با مسکو چه ارزشی دارد. ولی همه ویژگی های رفتار دو کشور در بازار ترکی به اینجا ختم نمی شود. خط لوله موجود اجازه می دهد که به ترکیه تا ۴۰ میلیون متر مکعب گاز طبیعی ایرانی در روز صادر شود ولی تهران عمداً فقط به میزان ۷۵-۷۰٪ از ظرفیت آن استفاده می کند تا از صادرات روسی ممانعت نکند.

در سال های اخیر اردوغان و همکارانش در دولت تلاش های فراوانی به عمل آورده اند تا به کشور همسایه ایران تعرفه های بالای استفاده از خطوط لوله ترکی را تحمیل کنند. ظهور مقادیر جدید گاز روسی در بازار ترکیه، مواضع آنکارا را تقویت خواهد کرد. افزون بر آن، اردوغان می طلبد که تنها شرکت هایی که در ترکیه ایجاد شده اند، از حق فروش گاز ایرانی برخوردار شوند. تهران با این امر شدیداً مخالف است و بر شرکت خود در این روند تأکید می نماید. آنکارا بعد از ظهور اندیشه «جریان ترکی» می تواند با راحتی بیشتری تهران را تحت فشار قرار داده و دست آن را بیچاند.

و بالاخره به یک صحنه کمتر شناخته شده سفر ماه نوامبر سال ۲۰۱۴ حسن روحانی رئیس جمهور ایران به باکو اشاره کنیم. طرف آمریکایی در جریان رایزنی های دوجانبه در عمان به تهران پیشنهاد کرد در عوض رفع بخشی از تحریم ها در تشکیل «کریدور انرژی» به اروپا همراه با آذربایجان شرکت کند و به این منظور به طرح خط لوله انتقال گاز آناتولی TANAP ملحق گردد که این ادامه خط لوله در حال بهره برداری باکو - تفلیس - ارزروم است. ظهور طرح مذکور موجب نگرانی جدی گازپروم شد که نگران پیوستن ایران به آن طرح و تنگ شدن میدان بر شرکت روسی در بازارهای اروپایی شد زیرا در این صورت گاز آذربایجان می توانست نه تنها کمبود صادرات گازی از لیبی و الجزایر به اروپا را جبران کند بلکه سهم روسیه در بازار اروپایی را کاهش دهد.

این پیشنهاد برای تهران به قدری سودآور بود که بایدن معاون رئیس جمهور آمریکا ضمن بررسی مسایل فشار بر روسیه در اجلاس امنیت استانبول آن را عمل انجام شده تلقی کرد. ولی ایران از شرکت در این طرح ضد روسی خودداری کرده و با تصمیم خود واکنش بسیار عصبی ولو پنهانی محافل حاکم بر آمریکا را سبب شد. آمریکا به منظور مجازات تهران مواضع خود را در مذاکرات اواخر سال گذشته وین شدت بخشید. بنا بر این، افسانه درباره توطئه های ایران علیه گازپروم چیزی جز هذیان محض و التهاب ذهن مدیران «کارآمد» این شرکت نیست. مسأله این است که این خیال های بی اساس به مبنای اتخاذ تصمیمات واقعی تبدیل می شوند.

### سوریه به این مسأله چه ربطی دارد؟

از قدیم معلوم شده است که ایران هراسی موجب آسیب بازگشت ناپذیر مغز می شود و شخصی که به این بیماری مبتلا شده باشد، امکان درک صحیح اوضاع پیرامون خود را از دست می دهد. مدیران کارآمد گازپروم که رویارویی گازی بین آنکارا و تهران را دامن زده و تنه درخت به نام «جریان ترکی» را به عنوان هیزم به آتش می اندازند، حتی نمی توانند همه عواقب منفی این کار برای روسیه را تصور کنند. البته این تقصیر آنها نیست زیرا به آنها یاد دادند پول حساب کنند ولی یاد ندادند منافع دولتی را در نظر بگیرند. در این صورت نباید در سیاست بزرگ دخالت کنند که آنجا همه چیز با دلار ارزیابی نمی شود.

گازپروم در تلاش خود برای از بین بردن شیخ «رقابت ایرانی» پیشنهاد می کند که همه تخم مرغ ها در سبد ترکی گذاشته شود، غافل از اینکه این وضع فقط به نفع آنکارا است و قطعاً به نفع روسیه نیست. یکی از علل اینکه ایران از افزایش حجم صادرات گازی خود از طریق خط لوله ترکی خودداری می کند، نگرانی آن از واگذاری نقش شریک اساسی ترانزیت گاز به

ترکیه، متحد آمریکایی و عضو ناتو می باشد. به همین علت در سال ۲۰۱۱ اندیشه ساخت خط لوله IGP از طریق عراق، سوریه و قسمت یونانی قبرس یعنی از خارج خاک ترکیه به وجود آمد.

در این صورت آنکارا همزمان دو ضربه می خورد. اولاً، قسمت یونانی قبرس و اقتصاد آن که نقطه درد ترکیه است، توسعه خواهد یافت. اوضاع این قسمت قبرس هرچه بهتر باشد، احتمال متحد شدن قبرس تحت حمایت ترکیه ضعیف تر می گردد. ثانیاً، سوریه کلید کنترل خاور میانه است. جنگی که آنجا و در عراق جریان دارد، مانع از ساخت خط لوله می شود که در این صورت آنکارا صاحب انحصار ترانزیت از ایران در سمت غرب می شود. علاوه بر آن، جنگ داخلی فعلی در سوریه به اقتصاد ترکیه سود می دهد. ده ها میلیون تن نفت و گاز مایع عراقی از طریق بنادر نه سوریه بلکه ترکیه صادر می شود. این روند زمانی شدت یافت که نیروی هوایی ایالات متحده در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۴ به بهانه اجرای عملیات ضد تروریستی همه پالایشگاه های نفت و گاز سوریه را منهدم کرد. ترکیه با استفاده از افزایش تبادلات محموله ها روند واگذاری بنادر خود به بخش خصوصی، آن هم به قیمت به مراتب بالاتر را سرعت بخشید.

وقتی به ما می گویند که گویا ترکیه به نام همکاری با روسیه در موضع گیری خود نسبت به سوریه بازنگری کرده است، این حرف ها دروغ شاخداری است. دیروز احمد داوود اوغلو نخست وزیر ترکیه در لندن اظهار داشت که ترکیه نمی تواند جلوی سیلاب علاقه مندان به جنگ در سوریه در چارچوب داعش را بگیرد که این افراد از مرز ترکیه وارد سوریه می شوند. وی افزود که ترکیه نه پیروزی داعش را می خواهد و نه پیروزی اسد. وی گفت: «اگر جامعه بین المللی قصد ندارد نیروی زمینی را به سوریه اعزام کند، تنها راه جایگزین، آمادگی و مسلح کردن نیروهای مخالف میانه رو می باشد.»

باید افزود که اردوغان و پوتین در جریان مذاکرات خود در آنکارا موفق نشدند قضیه توقیف محموله نظامی هوایی را حل کنند که ترکیه در ماه اکتبر سال ۲۰۱۲ از فدراسیون روسیه مصادره کرد. هواپیمای مسافربری روسی که به سوی سوریه پرواز می کرد، توسط شش جنگنده ترکی ۱۶ به زمین نشانده شد و محموله دومنظوره آن که شامل دستگاه های شنود و رمز نویسی بود، مصادره شد. اردوغان به طرف روس صریحاً فهماند که توقیف بارهای نظامی روسی که به سوریه ارسال می شود، بدون تردید تکرار خواهد شد و اینکه محاصره دمشق توسط ترکیه شدت خواهد یافت.

ترکیه در همان زمان به درخواست رئیس جمهور روسیه مبنی بر منع فعالیت نیروهای چچنی در خاک خود و مسترد کردن رهبران نیروهای چچنی به فدراسیون روسیه را به شدت رد کرد.

بنا بر این، ترکیه از نظر راهبردی به اندازه اوکراین برای روسیه شریک نامطمئن می باشد. از نظر غرب، آنکارا به عنوان مرکز هماهنگی جدایی طلبان و اسلام گرایان روسیه موقعیت منحصر به فردی دارد که غرب دیر یا زود از این برگ برنده استفاده خواهد نمود. تبادلات بازرگانی روسی - ترکی معادل ۳۵ میلیارد دلار و یکی دو میلیون گردشگر روس در ترکیه، ضمانت مطمئن وفاداری آنکارا به شراکت با مسکو را نمی دهد زیرا آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو از ابزار مؤثر تر تاثیرگذاری بر ترکیه

برخوردارند. از این نظر، طرح «جریان ترکی» اشتباه بزرگی است، هرچند که عده ای در شرایط جاری در آن سود اقتصادی تشخیص می دهند.

## چرا نباید طرح «جریان ترکی» را اجرا کرد

۱- مسکو با دست خود ترکیه را به غول انرژی و بزرگترین مرکز توزیع گاز تبدیل کرده و خود را به این کشور وابسته خواهد کرد. روسیه که تمام تجارت و سیاست اروپایی خود در بخش انرژی را به آنکارا بسپارد، هر امکان تأثیر گذاری بر دسایس ژئوپلیتیکی مقامات ترکیه را از دست می دهد.

۲- ترکیه که به نیرومندترین عامل ترانزیت گاز تبدیل می شود، فوراً شرایط خود را برای اتحادیه اروپا مطرح خواهد کرد. در گذشته اتحادیه اروپا بود که شرایط خود را به ترکیه تحمیل کرده و این کشور را طی ده ها سال در کفش کن خود نگه می داشت ولی با آغاز اجرای طرح جریان ترکی اوضاع به اندازه ۱۸۰ درجه منقلب شده و این دفعه اتحادیه اروپا به ترکیه وابسته خواهد شد. هفته گذشته ماروش شفویوچ معاون رئیس کمیسیون اروپایی از طرف اروپای لغایت ترسیده به مسکو آمده و التماس کرد که روسیه این کار را نکند و هر مسیری غیر از مسیر ترکی انتخاب کند. وی احتمال داد که اگر خط لوله ساخته شود، روسیه به عنوان صادر کننده اساسی گاز به اروپا فراموش شود.

۳- نادیده گرفتن موضع گیری ترکیه در قبال مناطق و کشورهای مرتبط با منافع راهبردی روسیه، کار لغایت سراسیمه و ناسنجیده ای است. برای مثال، ترکیه مهم ترین مخالف سوریه، شریک راهبردی ماست و جد و جهد می کند که رژیم دوست سوریه به ریاست بشار اسد را از صحنه بر کنار کند.

۴- ترکیه به طور هرچه بیشتر به شکل گیری و توسعه اسلام رادیکال (داعش) مساعدت می کند که این امر منافع و امنیت ملی روسیه را تهدید می کند. سازش بیش از حد ترکیه با داعش و حمایت از آن، تبلور پنهانی سیاست عثمانی جدیدی است که آسیای مرکزی و قفقاز بزرگ را تهدید می کند. ترکیه، جمهوری آذربایجان را مال خود می داند. با تقویت نقش و جایگاه ترکیه، توانمندی و وزن ژئوپلیتیکی آذربایجان نیز تقویت خواهد شد که ممکن است در این صورت در اوضاع جاری در رویارویی آذربایجانی - ارمنی یک نقطه عطف مشاهده شود. روسیه نمی تواند نسبت به مناقشه مسلحانه جدید بی تفاوت بماند زیرا این مناقشه با راهبردی ترین منافع کشورمان ارتباط دارد. شرکت ملی گازپروم ما را به این راه سوق می دهد.

۵- اگر ترکیه را تقویت کنیم، همزمان موقعیت سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی ایران، نیروی اساسی مقابل آنکارا در منطقه را تضعیف خواهیم کرد. ولی اگر ایران را تضعیف کنیم، احتمال روی آوردن این کشور به غرب برای دریافت کمک و حمایت را افزایش خواهیم داد. ایران این کمک و حمایت را به طور کامل دریافت خواهد کرد که البته این کار نمی تواند بی شایبه و بلاعوض باشد. برای ایران، از دست دادن حد اقل بخشی از حق حاکمیت و استقلال خود، راه مستقیم به سوی سرنگونی نظام اسلامی و برقراری رژیم لیبرال غربی با همه تبعات آن است. این وضع موجب تحقق خواب هولناک برای روسیه و منافع آن

خواهد شد. کوچک ترین تردیدی نیست که فروپاشی روسیه شروع خواهد شد زیرا غرب به سرکردگی آمریکا و همراه با بسیاری از کشورهای عربی نیرومند ترین و مهلک ترین جبهه سوم علیه روسیه (همراه با جبهه اوکراینی و تحریم ها) را افتتاح خواهد کرد.

۶- ترکیه در صورت اجرای این طرح در آینده نزدیک به رهبر جهان اسلام تبدیل شده و چگونگی سیاست منطقه ای و جهانی را تعیین خواهد کرد. با عنایت به ادعاها و اشتباهی رهبران ملی گرای ترکیه، تعادل نیروهای منطقه ای با عواقب غیر قابل پیشبینی به هم خواهد خورد ولی این وضع در هر حال پاسخگوی منافع روسیه نخواهد بود.

۷- نباید فراموش کرد که ترکیه یکی از اعضای اساسی پیمان نظامی آتلانتیک شمالی است که دشمن روسیه و ایران می باشد. ایالات متحده در این پیمان رئیس بلافصل ترکیه است. در نظریه نظامی فعلی آمریکا، تضعیف و تجزیه روسیه به عنوان هدف اساسی اعلام شده است. ایالات متحده پنهان نمی کند که برای حل این مسأله از ناتو استفاده هر چه بیشتری خواهد کرد. بنا بر این، ترکیه خواه ناخواه در هر حال به مدار سیاست ضد روسی غرب به ریاست آمریکا جلب خواهد شد.

۸- اگر یک بار دیگر ارقام مشخص را بررسی کنیم، می توانیم به وضوح چگونگی رفتار ترکیه در یک طرح مشابه را ببینیم. در سال ۲۰۰۶ ایران و ترکیه با هم قرارداد ۲۵ ساله ای درباره صدور سالانه ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز به ترکیه امضا کردند. سیاست قیمت گذاری و همه شرایط قوه قهریه و فوق العاده هماهنگ شده بود. به موجب قرارداد مذکور، ایران بایستی این خط لوله را با پول خود بسازد. ایران با خرج میلیاردها دلار این کار را کرد ولی به محض اینکه گاز اول ایرانی وارد خط لوله شد، ترکیه به هر بهانه ای که شده که گاهی دور از عقل و خرد بود، خواهان بازنگری در قیمت گاز شد. کار به جایی رسید که ایران چند بار صادرات گاز را به طور کامل به حال تعلیق در آورد. با وجود تأکید ایران بر مفاد قرارداد و یادآوری هزینه های ساخت خط لوله، ترکیه با درک اینکه ایران چاره ای ندارد، بر خواست های خود پافشاری می کرد. ایران در نهایت امر مجبور شد در قیمت ها بازنگری کند و به ازسرگیری صادرات با شرایط ترکیه تن دهد.

\*\*\*\*\*

طرح خط لوله انتقال گاز هنوز هماهنگ نشده و نقطه ورود لوله به ساحل ترکی تعیین نشده است. اسناد فنی این طرح هم در دست نیست. در واقع، «جریان ترکی» تنها به عنوان یادداشت تفاهم بین روسیه و ترکیه وجود دارد که ناظر بر ادامه بررسی این برنامه هاست. امیدواریم که این اندیشه غلط و ناسنجیده گازپروم که خطر خسارات جدی ژئواستراتژیکی روسیه را در بر دارد، همینطور روی کاغذ بماند. در سیاست بزرگ برای تجار جایی نیست. آنان که همیشه دنبال سود می گردند، می توانند تمام کشور را به عنوان «دارایی غیر تخصصی» و ضمیمه دست و پا گیر و ناراحت کننده یک خط لوله، از دست بدهند.

## اسرائیل: جنایت جدید بدون مکافات

ایگور پانکراتنکو

یک مسأله ساده برای آزمایش هوش تقدیم می شود. فرض کنیم که گروهی از مستشاران اسرائیلی در ناحیه جمهوری آذربایجان که هممرز با ایران باشد، حرکت می کنند. در همان لحظه از طرف ایران بالگردی ظاهر می شود که به خودروهای آنها ضربه موشکی وارد می کند. بر اثر این حمله چند نفر از نظامیان اسرائیلی کشته می شوند که یکی از آنها ژنرال است. و حالا سؤال ما چنین است: همه رسانه‌های گروهی جهان بعد از چند ساعت، ایران را تروریست و متجاوز نامیده و خواهان مداخله دادگاه بین المللی



خواهند شد؟ سران کشور های غربی و متحدان آنها چند ساعت بعد از آن جلسه اضطراری شورای امنیت سازمان ملل متحد را تشکیل خواهند داد تا تهران را بخشی از محور شرارت اعلام کرده و در چارچوب سازمان ملل با توسل به شدید ترین اقدامات متقابل این کشور را مجازات کنند؟

ولی وقتی اسرائیل همین کار را می کند، مسأله شکل و ظاهر دیگری به خود می گیرد. رسانه‌های گروهی جهانی در این صورت سعی می کنند در بهترین فرصت مآوقع را مسکوت کنند و در بدترین فرصت واقعیت را به گونه ای وارونه کنند که قربانی جنایت اسرائیل مقصر اعلام شود. رهبران غرب، «مدافعان دمکراسی» و طرفداران «تفوق حقوق بین الملل» و آزادی های مختلف، وانمود می کنند که هیچ اتفاق خاصی نیفتاده است. به عبارت دیگر، اسرائیل در ازای جنایت جدید خود مجازات نخواهد شد که ما در رابطه با حوادث ۱۸ ژانویه در مرز سوریه و اسرائیل شاهد همین امر هستیم.

و اینک، صبح آن روز افراد نیروهای حفاظت از صلح سازمان ملل که دیده بانی جدایی نیروها در ارتفاعات جولان مستقر شدند، در آسمان مرز اسرائیل و سوریه در نزدیکی آبادی جباتا الخشب (واقع در شمال قنیطره) دو پهپاد را مشاهده کردند که از طرف اسرائیل به حریم هوایی سوریه وارد شدند. گفتنی است که به گفته فرحان حق نماینده سازمان ملل، پرواز پهپاد ها از روی مرز خود به خود تخلف از موافقتنامه مورخ ۳۱ ماه می سال ۱۹۷۴ درباره جدایی نیروهای اسرائیلی و سوریه بود.

مدتی بعد از آنکه پهپاد ها حریم هوایی سوریه را ترک کردند، بالگرد نیروی هوایی اسرائیل به سوی ستون اتمبیل هایی که در خاک سوریه حرکت می کردند، دو موشک شلیک کرد. بر اثر آن حمله هوایی ۱۲ نفر کشته شدند: شش نماینده جنبش

شیعی حزب الله که دسته های مسلح آن به دولت سوریه در مقابله با شبه نظامیان ضد دولتی یاری می رسانند و شش نفر از افراد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در ارتش و نیروی امنیت سوریه به عنوان مستشاران خدمت می کنند.

در میان کشته شدگان از طرف حزب الله، جهاد مغنیه بود که بنا به اطلاعات غیر رسمی، سه ماه پیش به فرماندهی دسته های این جنبش که با شبه نظامیان اسلام گرا در ناحیه ارتفاعات جولان می جنگند، منصوب شده بود. گفتنی است که پدرش عماد فایض مغنیه یکی از سران سازمان اطلاعات حزب الله، در سال ۲۰۰۸ به دست مأموران موساد کشته شد. در میان مستشاران کشته شده ایرانی، محمد الله دادی ژنرال سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، قهرمان جنگ بین ایران و عراق و فرمانده سابق تیپ الغدير در استان یزد ایران بود.

### اسرائیل رد پای خود را پاک می کند

مقامات رسمی اسرائیل بلافاصله بعد از این حادثه از تفسیر این موضوع خودداری کردند. ولی واحدهای تبلیغاتی تل اوپو در همان موقع از طریق کانال های خود در رسانه های گروهی خارجی به تزریق این اطلاعات پرداختند که ضربه به تروریست هایی وارد آمد که حمله به سرزمین اسرائیل را برنامه ریزی کرده بودند. ابداعی ترین گمانه از طریق رادیو «پژواک مسکو»، این بلندگوی اسرائیل و ایالات متحده اعلام شد. یکی از مفسران کادر این رادیو نوشت: «آنها (کشته شدگان - مؤلف) موشکی برای ضربه به سرزمین ما نصب می کردند. این موشک بر اثر گلوله باران از بالگرد منفجر شده و همه تروریست ها جان باختند».

خودتان قضاوت کنید: این ادعا که دو فرمانده ارشد که یکی از آنها ژنرال است، در روز روشن سکوی پرتاب موشک نصب کردند، ادعای تخیلی و باور نکردنی است. البته این ادعا با سنت های تبلیغات اسرائیلی کاملاً سازگار است: دروغ هرچه بزرگ تر باشد، «دمکرات های» روس زودتر آن را باور می کنند، چنانچه منبع این اطلاعات دروغین «خودی» باشد... ولی پس از آنکه معلوم شد چه کسی کشته شد، فرضیه تروریست هایی که موشک باران تهیه می کردند، آب شد و زمین رفت و به جای آن فرضیه دیگری ظاهر گردید که مثلاً اشتباه شد، غلط کردیم، خیال کردیم که اسلام گرایان با تمایلات شوم خود دارند می آیند. ادعا می شود که ارتش اسرائیل از حضور جهاد مغنیه و ژنرال الله دادی در آن ستون ماشین ها هیچ اطلاعی نداشت. شاید باور نکنید ولی اعلام شد که اسرائیلی ها «به منظور دفاع از خود» ستون اتومبیل ها را مورد گلوله باران قرار دادند. چنین تصویر رنگ روغن را در ذهن خود مجسم کنید: مسافران دو ماشین جیپ در آن سوی مرز ناگهان به تهدید بالگرد نظامی ضربتی نیروی هوایی اسرائیل پرداختند که به طور مسالمت آمیز در امتداد مرز پرواز می کرد. نفرات بالگرد در راستای دفاع از خود در برابر این تهدیدها، به سوی آنها دو موشک پرتاب کردند. این حتی فرضیه نیست بلکه تته پته کردن یک دانش آموز مدرسه برای کودکانی است که انحرافات رفتاری دارند. ولی جامعه کذایی ترقی خواه بین المللی مانند سابق سکوت می کند.

البته، رسانه های گروهی اسرائیل گرا نتوانستند طی مدت زیادی درباره تروریست ها و دفاع از خود در برابر آنها دروغ بگویند. چند روز بعد از آنچه که در ناحیه قنیطره رخ داد، دلایل قانع کننده ای به دست آمد که ثابت کرد که یک قتل خون سردانه

به عمل آمده است. عملیات از قبل تهیه شده ای در جهت قتل یکی از فرماندهان حزب الله و ژنرال سپاه به عمل آمد که در سوریه دست راست قاسم سلیمانی فرمانده اسطوره ای القدس ایرانی بود.

## تل اوپو و مبارزه با تروریسم

عمران الزعبی وزیر اطلاعات سوریه تقریباً بلافاصله بعد از قتل جهاد مغنیه و ژنرال محمد الله دادی اظهار داشت که «اسرائیل بی پرده از طرف گروهک های تروریست در نبردها در ارتفاعات جولان مداخله می کند». طبیعی است که رسانه های گروهی «دمکراتیک» این اظهارات را نادیده گرفتند ولی این کار درست نبود. دلایل فراوانی به دست آمده است که اسرائیل در سوریه از اسلام گرایان حمایت می کند.

می توان حرف شیخ نصر الله رهبر حزب الله را باور نکرد که به دفعات اطلاع داده است که «نیروی هوایی اسرائیل مناطقی را مورد گلوله باران قرار می دهد که قرار است دسته های ضد دولتی بعد از مدت کوتاهی به آن مناطق تعرض کنند». ولی نمی توان واقعیات متعددی را تکذیب کرد که دال بر آن است که سازمان اطلاعات اسرائیل با شبه نظامیان همکاری تنگاتنگی دارد تا هر گونه اطلاعاتی را به دست آورد که به سرنگونی بشار اسد مساعدت نماید. واحدهای سازمان اطلاعات ارتش اسرائیل در ارتفاعات جولان که دقیق ترین اطلاعات درباره تحولات در خاک سوریه را ارائه می دهند، در حد قابل توجهی تقویت شده اند. آنها مأموران خود را در میان ساکنان محلی به خدمت گماشته و به منطقه می فرستند و بدین وسیله کمبود کیفیت را با کمیت جبران می نمایند.

جالب ترین نتیجه گیری ها از تجزیه و تحلیل ضربات نیروی هوایی اسرائیل به سرزمین سوریه طی دو سال اخیر به عمل آمده است. ببینیم چه فهرستی توسط خبرگزاری روسی «رگنوم» تهیه شده است:

شب ۳۰ ژانویه سال ۲۰۱۳ بر اثر ضربه موشکی ستون اتومبیل های حامل موشک های «بوک-م-۱-۲» ساخت روسیه و مخصوص ارتش سوریه منهدم شد؛

شب ۵ ماه می سال ۲۰۱۳ سلسله ضربات هوایی به بیش از ۴۰ واحد از تأسیسات نیروهای مسلح سوریه و از جمله به ستاد لشکر چهارم و پایگاه های تیپ های ۱۰۴ و ۱۰۵ وارد آمد؛

روز ۵ جولای سال ۲۰۱۳ انبار مهمات موشکی به وسیله ضربه هوایی منهدم شد که آنجا موشک های ضد ناو «یاخونت» ساخت روسیه نگهداری می شدند؛

۲۱ اکتبر سال ۲۰۱۳ نیروی هوایی اسرائیل در ناحیه مرز بین سوریه و لبنان ستون کامیون هایی را بمباران کرد که تجهیزات نظامی ارسالی از ایران برای دسته های حزب الله را منتقل می نمود؛

شب ۳۱ اکتبر سال ۲۰۱۳ در نزدیکی لاذقیه به انبار مهمات ارتشی ضربه وارد آمد که آنجا موشک های سامانه اس-۱۲۵ روسی «نوا» (نام صادراتی آن «پچورا» است) نگهداری می شد؛

و بالاخره ۷ دسامبر سال ۲۰۱۴ نیروی هوایی اسرائیل به انبارهایی در نزدیکی فرودگاه بین المللی دمشق ضربات وارد کرد که آنجا تجهیزات مخصوص ارتش روسیه نگه داری می شد که تازه از روسیه به سوریه ارسال شده بود.

آیا بعد از بر شماری این حملات کسی می تواند درباره اینکه اسرائیل در سوریه طرف چه کسی را گرفته و از چه کسی حقیقتاً پشتیبانی می کند، تردید داشته باشد؟ آیا کسی هنوز متوجه نشده است که همه اظهارات رسمی تل اوپو مبنی بر دست نداشتن در جنگ داخلی سوریه و «نگرانی از رشد تروریسم اسلامی در منطقه» از سر تا پا دروغ بوده است؟ به گمان سیاستمداران اسرائیلی، تروریسم وضعیتی است که کسی مخالف آنها باشد. در همه موارد دیگر فقط «دفاع از خود» یا وسیله مناسبی برای جنگ علیه دمشق، تهران و مسکو در کار است.

### نگاهی به موضع گیری مسکو

اسرائیل به منظور به عمل آوردن قتل توأم با شرایط سنگین کننده جرم و با نقض حق حاکمیت سوریه، موقع بسیار مناسبی انتخاب کرد. نیروهای حزب الله در سه جبهه لبنان، سوریه و عراق پخش شده است و این جنبش نمی تواند جواب مقابله به مثل بدهد. محاسبات تل اوپو در رابطه با تهران هم بی عیب و نقص بود: هر حرکت تند طرف ایرانی به معنی پایان مذاکرات درباره برنامه هسته ای و تشدید فوری تحریم ها خواهد بود. در حقیقت امر، ایران در شرایط جاری از امکان پاسخ کمابیش شدید به جنایت علیه شهروندانش محروم است. تنها گامی که ایران می تواند بر دارد، مراجعه به افکار عمومی بین المللی است ولی در جهان وانمود کردند که هیچ اتفاق شایان توجهی نیفتاده است.

اما اسرائیل حتی در شرایطی که این «برگ برنده» را در دست دارد، بر حق احساس نگرانی می کند. به همین علت آویگدور لیبرمان وزیر خارجه اسرائیل وارد مسکو شد و مصراانه درخواست کرد که روسیه ایران، حزب الله و سوریه را تحت فشار قرار داده و آنها را به امتناع از اتخاذ تدابیر متقابل در واکنش به قتل و تجاوز اسرائیلی متقاعد کند. لیبرمان همزمان و برای صرفه جویی پرواز دیگر به مسکو، به سرگئی لاوروف اطلاع داد که مسکو نسبت به برنامه هسته ای ایران مواضع نادرستی اتخاذ کرده است و اینکه اسرائیل بر تغییر آن پافشاری می کند. رئیس دیپلماسی اسرائیلی در مصاحبه با خبرگزاری تاس این مواضع را به طور قابل فهم توضیح داد: «از نظر اسرائیل تنها نابودی کامل توان هسته ای ایران قابل قبول است و همه توافقات دیگر با گروه ۵+۱ اشتباه محسوب می شود».

لیبرمان در ادامه درس خود برای طرف روس گفت: «در مجموع، برای ما (اسرائیل - مؤلف) در این زمینه یک معیار وجود دارد و آن الگوی سوری است که روسیه و ایالات متحده درباره نابودی سلاح های شیمیایی به توافق رسیدند. انتظار داریم که در رابطه با ایران همین الگو عملی شود. همه وسایل غنی سازی اورانیوم و برنامه موشکی باید نابود شوند و تمام اورانیوم غنی

شده در سطح ۴,۵٪ و بالاتر باید به خارج از ایران، هر جایی اعم از روسیه، ایالات متحده یا جای دیگر، برده شود. فقط این شیوه عمل باب طبع ماست».

لیبرمان برای اجتناب از ناراحت و غمگین شدن مسکو از این مواضع سازش ناپذیر اسرائیل، یک «هویج» هم به روسیه آورد و اظهار داشت که اسرائیل حاضر است در مناقشه روسی - اسرائیلی میانجی گری کند. ظاهراً بعد از این حرف ها همه ما از فرط خوشحالی در پوست خود نمی گنجیم. این میانجی گری به چه معنا خواهد بود؟ آیا کی یف به عملیات سرکوب گرانه علیه مردم خود پایان می دهد؟ آیا بدهی های خود به مسکو بابت صادرات گاز را پرداخت خواهد کرد؟ آیا به تبلیغات لجام گسیخته ضد روسی پایان خواهد داد؟ شاید اسرائیل غرب را به شناسایی رسمی پیوستن کریمه به روسیه متقاعد کند؟

آیا مسکو می دانست لیبرمان چه چیزی با خود خواهد آورد؟ بله، می دانست. با این وجود وزارت امور خارجه روسیه در آستانه ورود وی به مسکو و طرح خواست های گستاخانه اش، بیانیه شیرین تملق آمیزی را منتشر کرد که در آن آمده بود: «در روسیه از روابط دوستانه سنتی با اسرائیل قدردانی کرده و برای توسعه بی وقفه همکاری های دوجانبه در زمینه های مختلف اهمیت قایلند. اعتقاد داریم که مذاکرات قریب الوقوع به گفتگوی سیاسی درباره امور منطقه ای و بین المللی تحرک جدیدی بخشیده و زمینه ساز ارتقای روابط کاری ما به سطح پیشرفته تر خواهد شد».

به نظر می آید که برخی مسئولین مسکو حاضرند هر رفتار برخی کشورها را تحمل کنند و حتی اگر به صورت آنها تف بیاندازند، می گویند که این «شبنم الهی» است. اگر «روابط دوستانه سنتی با اسرائیل» دربرگیرنده بمباران محموله های روسی که مسکو برای دولت مشروع و متحد خود در دمشق ارسال می کند و عملیات تجاوزکارانه نیروی هوایی و نیروی دریایی اسرائیل علیه ستون های باری اعزام شده به سوریه باشد، حتی تصور نتیجه «بخشیدن تحرک مکمل» به این روابط باعث ترس و وحشت می شود.

\*\*\*\*\*

می گویند که نشانه دیپلمات خوب این است که کمرش خوب خم می شود. این ادعا نه تنها پوچ است بلکه در رابطه با اسرائیل منسوخ شده است. «جامعه ترقی خواه جهانی» و از جمله قسمت روسی آن، در گفتگو با تل اوپو کمر خود را خم کرده ولی راست نکرده است. کسی از آنهایی که در این حالت چاپلوسانه منجمد شده اند، یک فکر تازه به ذهنشان خطور نمی کند که اعتقاد به عدم مجازات باعث می شود که شاهین های اسرائیلی به جنایات جدید - امروز در حق ایران، سوریه و حزب الله و فردا در حق آنهایی که این جنایات را مسکوت کرده و بر رفتار ناپسند اسرائیل سر پوش می نهند - تن دهند.

## علی اکبر ولایتی برای رئیس جمهور روسیه چه چیزی آورده است؟

اطلاعیه رسمی درباره ملاقات علی اکبر ولایتی فرستاده ویژه رئیس جمهوری اسلامی ایران و مشاور بین المللی رهبر معظم ایران با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه پیش از اینکه از چیزی اطلاع دهد، بیشتر سؤال ایجاد می کند. این ملاقات در جو غیر علنی برگزار شده و جزئیات آن فاش نشده است. و لذا جسارتاً به خود اجازه می دهیم محتوای فرضی این رویداد را شبیه سازی نماییم.



به گزارش سرویس مطبوعاتی رئیس جمهور روسیه، علی اکبر ولایتی پیام حسن روحانی را تسلیم ولادیمیر پوتین کرد. ولی جالب است ببینیم چرا همین شخص به عنوان «نامه بر» انتخاب گردید. ولایتی یکی از سیاستمداران «سنگین وزن» و بانفوذ ایرانی است که از سال ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۹۷ متصدی سمت وزیر امور خارجه ایران بود و بعد از آن در دفتر رهبر کار می کرد. وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۳ شرکت کرده و بعد از انتخاب شدن حسن روحانی به ریاست قوه مجریه جمهوری اسلامی، جانشین وی در مقام رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک شد.

دکتر ولایتی سیاستمداری نیرومند با تفکر کم نظیر راهبردی است. او یکی از آنهایی است که در حقیقت امر سیاست خارجی ایران را شکل می دهند. سفر شخصی وی به روسیه، فی نفسه ثابت می کند که پیام رئیس جمهور ایران که آورده شد، حالت فوق العاده مهم و اصولی دارد. مهمتر از همه این است که این نشانه هماهنگ شدن محتوای این پیام با رهبر معظم است. ترکیب شرکت کنندگان در جلسه از طرف روس هم می تواند به طور غیر مستقیم گوشه ای از محتوای پیامی را که ولایتی به مسکو آورد، فاش سازد. سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه و الکساندر نواک وزیر انرژی روسیه در این ملاقات شرکت کردند. نواک طی یک سال گذشته به متخصص واقعی روابط اقتصادی بین ایران و روسیه تبدیل شده است زیرا قراردادهای بزرگ اساسی با تهران از طریق وی تهیه شدند. رئیس جمهور روسیه به نواک سفارش داده بود که بعد از سقوط قیمت های جهانی نفت که مصلحت «قرارداد بزرگ نفتی» بین مسکو و تهران (درباره مبادله نفت ایرانی با کالاهای روسی) را زیر علامت سؤال برد، امکان توسل به اشکال جدید شراکت اقتصادی بین دو کشورمان بدون استفاده از مواد خام را مورد مطالعه قرار دهد. این گمانه منطقی به نظر می آید که پیام رئیس جمهور ایران که علی اکبر ولایتی به مسکو آورد، دربرگیرنده ابتکارات تهران در زمینه توسعه همکاری های اقتصادی می باشد. اوضاعی که پیرامون مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران شکل می گیرد، در حد زیادی به این کار مساعدت می کند.

## اتمام حجت کنگره آمریکا

پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات کنگره و شانس خوب نامزد آنها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ باعث شد که طرفداران خط شدید نسبت به ایران جان تازه ای بگیرند. دولت باراک اوباما به طور معجزه آسا موفق شد در ماه ژانویه سال جاری از صدور «قانون کرک - منندس» پیشگیری کند که ناظر بر تشدید تحریم های فعلی علیه ایران و اعمال تحریم های مکمل است. البته این معجزه علت عادی دنیوی دارد: جمهوری خواهان اشتباه کرده و دعوت از بیبی نتانیاهو نخست وزیر لجام گسیخته اسرائیل به کنگره را با کاخ سفید هماهنگ نکردند. فرض بر آن بود که نتانیاهو سیاست باراک اوباما نسبت به ایران را به باد انتقاد بگیرد.

دمکرات های کنگره که از این نقض تشریفات در حق رئیس جمهور و رفیق حزبی خود به شدت ناراحت شدند، از رأی دادن به این طرح قانونی خودداری کردند ولو اینکه یکی از طراحان آن یعنی روبرت منندس سناتور از ایالت نیو جرسی هم به حزب دمکرات تعلق دارد. ولی پیروزی باراک اوباما در این زمینه نه تنها موقت است بلکه عوارض اضافی دارد. کنگره رسیدگی به قانون کرک-منندس را تا دو ماه آینده موکول کرده و به اوباما اتمام حجت داد که اگر توافق با ایران تا ۲۴ ماه مارس - آن هم به گونه ای که باب طبع شاهین های مجلس سنا، اسرائیل و عربستان سعودی باشد - حاصل نشود، تحریم های جدید علیه تهران اعمال شده و تحریم های موجود شدت خواهند یافت.

بر هر ناظر بی غرض واضح و روشن است که نه رئیس جمهور ایالات متحده می تواند اولتیماتوم کنگره را اجرا کند و نه تهران. موافقتنامه ای که برای ایران قابل قبول باشد، توسط کنگره تأیید نخواهد شد. ولی ویرایش مورد علاقه شاهین ها و متحدانشان در تل اوپو و ریاض هرگز توسط تهران تأیید نخواهد گردید. اگر در گذشته برخی نیروهای سیاسی در ایران به امکان انعقاد معامله با واشنگتن امیدوار بودند، اکنون در پی تصمیم کنگره آمریکا بی اساس و شکننده بودن خیال های واهی اصلاح طلبان تهران روشن گردیده است. ایالات متحده به ایران به عنوان شریک احتیاجی ندارد و لذا آمریکا در راه این «شراکت» به هیچ گذشته تن نخواهد داد. در حقیقت امر، صحت موضع گیری محافظه کاران ایران و خود رهبر معظم که با شک و تردید زیادی به تلاش های رئیس جمهور روحانی و محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه مبنی بر بهبود بخشیدن روابط با غرب می نگرستند، یک بار دیگر به اثبات رسیده است. خود واشنگتن با دست خود دلیل این موضع گیری را فراهم کرد.

## انتخاب راهبردی ایران

وقتی «ایران رو» می نوشت که نزدیکی روابط مسکو - تهران یک ضرورت عینی است و لذا اجتناب ناپذیر است، بسیاری از منتقدان، این نتیجه گیری ها را با تکبر و شک و تردید گوش کرده و خیال می کردند که در این حرف ها جنبه ای از تبلیغات وجود دارد. به عقیده آنها، طرفداران روس شراکت بین دو کشور آرزوهای خود را با واقعیت اشتباه می گیرند. ولی در حقیقت امر نتیجه گیری های ما نه بر احساسات بلکه بر آگاهی به اوضاع و تجزیه و تحلیل همه جانبه جریانات و نیز بر درک اصولی استوار بود که مسئولین عالیرتبه ایران ضمن طراحی سیاست خارجی جمهوری اسلامی مد نظر دارند.

علی خامنه ای رهبر معظم ایران که علی اکبر ولایتی مشاور وی دیروز به حضور ولادیمیر پوتین رسید، به شهروندان ایران از بی اساس بودن امیدها به رسیدن به توافق با آمریکا اوایل سال جاری هشدار داد. در بیانیه منتشر شده در سایت وی آمده بود که با وجود اینکه رهبر از برگزاری مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران با نمایندگان گروه ۵+۱ ممانعت نمی کند، او به احتمال رفع تحریم ها اعتقاد ندارد. در آن بیانیه آمده است: «آمریکایی ها بی پرده اعلام می کنند که حتی اگر ایران به گذشت ها درباره برنامه هسته ای خود تن دهد، تحریم های ضد ایرانی فوراً لغو نخواهد شد. آیا با عنایت به این واقعیت باید به آنها اعتماد کرد؟»

رهبر در همان پیام سرگشاده برای کشور از ایرانیان درخواست کرد از «خیال های واهی» دست کشیده و بیشتر تلاش کنند که اقتصاد و جامعه ایرانی نسبت به تحریم های غربی مصونیت داشته باشند. این پاسخ به بیانات اصلاح طلبان مبنی بر اینکه خط ضد آمریکایی و موضع گیری ضد غربی تهران علت مشکلات اقتصادی می باشد، نیز بود. رهبر معظم بدون اینکه با این گروه مناظره کند، با پیام خود دور این بحث خط کشید و برای منتقدان یادآور شد که «ایران بر خلاف تحریم های یکجانبه و مشکلات عدیده در صنایع و علم به موفقیت های جدی دست یافته است ولی اگر کسی نظر دیگری دارد، اشتباه عمیقی می کند». در واقع، بعد از آن بیانیه رهبر معلوم شد که خط غرب گرایانه اصلاح طلبان ناکام شناخته شد و اینکه توجه اساسی باید به چگونگی طراحی سیاست خارجی و داخلی جمهوری اسلامی در شرایطی مبذول شود که توان مذاکرات با آمریکا و متحدانش ته کشیده و چیزی جز «ضرورت تشریفات» نیست.

### سخنی دیگر درباره ملاقات علی اکبر ولایتی با ولادیمیر پوتین

فقط دو کشور وجود دارند که شراکت با آنها به تهران اجازه می دهد به طور کامل سیاست مستقل خود را دنبال کرده و به طور مؤثر با تهدیدها و چالش های خارجی اعم از «جنگ سرد» با اسرائیل و عربستان سعودی متحدان منطقه ای آمریکا تا رویارویی با توسعه طلبی اسلام گرایان افراطی و بزه کاری فرا مرزی - مقابله کند. این دو کشور روسیه و چین هستند.

ولی این هم روشن است که تصویر ایده آلی که ولادیمیر پوتین، حسن روحانی و شی جینپینگ دست همدیگر را گرفته و در پارک های مسکو، پکن یا تهران گردش کنند و آهنگ روسی «شب های حومه مسکو» یا یکی از آهنگ های ایرانی یا چینی را زمزمه کنند، هرگز تحقق نخواهد یافت. تهران در نبودن اختلاف نظرهای جدی سیاسی با پکن، حتی الامکان از توسعه روابط اقتصادی یا به عبارت دقیق تر، از ورود گسترده کالاهای چینی به بازار خود، بازدارندگی می کند. این رفتار منطقی است. اقتصاد دو کشور با هم قابل مقایسه نیست و اگر ایران همه در های خود را برای کالاهای مصرفی ارزان تر ساخت چین باز کند، باید دور برخی شاخه های صنایع خود خط بکشد.

بدیهی است که پکن از این وضع به وجد نمی آید. تهران با پیروی از اصل کلیدی سیاست ایرانی یعنی برقراری تعادل در همه زمینه ها، به گسترش حضور روسیه در اقتصاد ایرانی علاقه فراوانی دارد. به خصوص در بخش های راهبردی نظیر بخش انرژی، تولید تجهیزات صنعتی، حمل و نقل و غیره.

همین امر دستور روز روابط اقتصادی بین روسیه و ایران را تعیین می کند. «قرارداد بزرگ نفتی» باید با توجه به تحولات در زمینه قیمت های جهانی نفت به طور جدی اصلاح و تکمیل شود. «قرارداد اتمی» که حضور روسیه در انرژی اتمی ایران را تثبیت کرده است، امضا شده و اجرا می گردد. ولی حد اقل چهار طرح دیگر وجود دارند که می توانند پیشرفت بزرگی به بار آورند یعنی «پل انرژی»، شرکت در بازسازی و نوسازی راه آهن ایران، همکاری در بازارهای گاز و صدور محصولات کشاورزی ایرانی به روسیه برای جایگزینی بخشی از خسارات روسیه بر اثر تحریم هایی که علیه آن اعمال شده است.

بدیهی است که حضور سرگئی لاوروف در این ملاقات برای حل مسایل راه آهن لازم نبود و اینکه شخصی با تخصص متفاوت با تخصص الکساندر نواک برای حل مسایل بخش کشاورزی لازم بود. لذا می توان فرض کرد که پیشنهادهای جدید تهران درباره همکاری در بخش انرژی در پیامی گنجانده شده است که دکتر ولایتی از طرف رئیس جمهور ایران برای رئیس جمهور روسیه آورده است.

منظورمان قبل از همه اجرای طرح «پل انرژی» بین دو کشورمان است که ناظر بر صدور ۵۰۰ مگاوات نیروی برق روسی به ایران، ساخت ظرفیت های تولید نیرو و به روز آوری تقریباً کامل شبکه های توزیع نیرو در ایران است. گفتنی است که هزینه های جمعی این کار معادل ۸ الی ۱۰ میلیارد دلار است. در این رابطه جا دارد خاطرنشان کنیم که در رابطه با تصمیم تهران مبنی بر استفاده از ارز های ملی برای پرداخت های متقابل، این قرارداد برای دو کشورمان به طور محسوسی گران نخواهد شد. بعید نیست که در بسته پیشنهاد های ایرانی چیزهایی به همین اندازه جالب و متقابلاً سودمند وجود داشته باشند. به نظر می آید که ما در اسرع وقت از این پیشنهادها مطلع خواهیم شد.

\*\*\*\*\*

ولی نه جنبه اقتصادی بلکه جنبه سیاسی ملاقات علی اکبر ولایتی با رئیس جمهور روسیه از همه مهمتر است. تهران با پیام خود و با انتخاب فرستاده خود به مسکو علامت می دهد که چشمش از مذاکرات با ایالات متحده آب نمی خورد و نیز بر انتخاب خود به نفع شراکت راهبردی با روسیه تأکید می نماید. تهران امتیازات جدی اقتصادی را به عنوان ضمانت این انتخاب ارائه می دهد. مسکو دوباره فرصتی برای پیشرفت جهشی در محور شرقی سیاست خود به دست آورده است. از صمیم قلب آرزو می کنیم که بالاخره از این فرصت بر خلاف مقاومت لابی ضد ایرانی در روسیه، استفاده شود.

## ایران دوست با وفای روسیه است

ولادیمیر اونیشنکو

در مسکو سازمانی به وجود آمد که هدف آن، بسیج و یکپارچه کردن همه نیرو های سالم ایران گرای جامعه روسی است.



برای ما، دوستان روس ایران و همه آنهایی که نسبت به سرنوشت ایران بی تفاوت نیستند، روز ۲۲ ژانویه، روزی به یاد ماندنی می باشد. نه فقط به این خاطر که بالاخره آفتاب درخشان زمستانی مسکو را روشن کرد و طبیعت بعد از گرما و آب شدن بی موقع برف، به ما سرمای خفیفی بخشید که درختان در حیاط خانه ها،

خیابان ها، بولوار ها و پارک های مسکو بر اثر آن به شبنم یخ زده ای آراسته شدند. علتش این هم نبود که ۹۰ سال پیش در همان روز ولادیمیر لنین رهبر کارگران جهان جان سپرده بود. در سال هفتادمین سالگرد پیروزی بزرگ در جنگ جهانی دوم از اینگونه سالروز ها زیاد خواهد بود. در این روز ماه ژانویه در هتل «ناسیونال» مسکو اولین جلسه مؤسسين ساختار جدید اجتماعی به نام شورای روسی - ایرانی روابط اجتماعی ((RISOS تشکیل شد. اهداف این سازمان که اعلام شد، شامل بسیج و یکپارچه کردن اقشار وسیع مردم، سازمان های اجتماعی، هنرمندان و روشنفکران، روحانیون، تجار و کارشناسان علوم سیاسی در جهت تحرک جدید بخشیدن به توسعه لایه های عظیم و کمتر استفاده شده همکاری های روسی - ایرانی می باشد.

اکثر شرکت کنندگان در این جلسه هم عقیده بودند که اشعه آفتاب باید راه عدالت و خیر و نیکی را که به لحاظ معنوی و تاریخی به روسیه و ایران اعطا شده است، روشن کند. ضمن افتتاح جلسه توجه حضار را به این واقعیت جلب کردند که شورای جدید در شرایطی تأسیس می شود که تازه سفر سرگئی شویگو وزیر دفاع روسیه به تهران خاتمه یافته است. موافقتنامه چارچوبی درباره همکاری های نظامی و نظامی - فنی که آنجا به امضا رسید، حاکی از آن است که تحول مهم و قابل توجهی در موضع گیری کرملین نسبت به ایران پدید آمده است. امیدواریم که این برآیند مستقیم مراجعه رجب صفروف مدیر مرکز مطالعه ایرانی معاصر و ناشر مجله «تجارت با ایران» به ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در کنفرانس خبری بزرگ ۱۸ دسامبر سال ۲۰۱۴ باشد. صفروف به عنوان رئیس کمیته سازمانی شورای روابط اجتماعی در گزارش خود درباره اهداف سازمان جدید همین محور را اساس کار جلسه قرار داد. همانا سؤال وی از ولادیمیر پوتین و پاسخ رئیس جمهور بود که به ابتکار تشکیل این شورا تحرک بخشید که در واقع شکل جدید مخاطب قرار دادن ساختارهای حکومتی و اجتماعی روسیه از طرف توده های وسیع مردم روسیه است. باید تأکید خاصی کرد که شورای روابط اجتماعی یک سازمان مخالف نیست و قصد ندارد

جای نهادهای دولتی و ساختارهای موجود دیگر در زمینه ایران را بگیرد. این یک ساختار اجتماعی مشورتی است که قبل از همه باید به ارگان‌های دولتی مساعدت کند. مبنای معنوی و ادراک دقیق اهمیت توسعه و تحکیم روابط با ایران در همه زمینه‌ها، اساس کار آن را تشکیل می‌دهد.

سخنان درخشان الکساندر پروخانوف که اول از همه بعد از گزارش اساسی استماع شد، خط روح بخش مباحثه در باره مسایل به ظاهر تشریفاتی را تعیین کرد که شامل تأیید اسناد پیشنهادی در زمینه انتخاب ریاست شورا و ساختار آن بود. روشن بود که بیش از شصت نفری که در تالار «پسکوف» گرد هم آمدند، هم فکر هستند و همینطور به اتفاق آرا تصمیم خود را خواهند گرفت. الکساندر پروخانوف بعد از تعریف از تأثیر فراموش نشدنی سفرهای وی به ایران و از جمله ملاقات‌ها با محمود احمدی نژاد رئیس سابق جمهوری اسلامی، یک بار دیگر تأکید نمود که شورای جدید راهی جز بسیج نیروهای اجتماعی و عقل‌خلاقانه برای مبارزه با تحجر و دیوان‌سالاری در داخل روسیه و نیز با دشمنان خارجی ندارد که در شرایط تحریم‌ها برای دو کشورمان مشترک شده‌اند.

این هم معنی دار است که اول از همه سخنرانان، نمایندگان مذاهب روسیه یعنی رنات آبیانوف نماینده شورای مفتیات روسیه و ایلیا کاشیتسین از طرف نهاد اسقف اعظم کلیسای ارتدوکس روسیه مجلس مؤسسين را مخاطب قرار دادند. روابط مذهبی با ایران مدت‌هاست که برقرار شده است و کار در این زمینه حالت منظم دارد که این ضمانت فعالیت موفقیت آمیز شورا در مسیر مبارزه با شر، خشونت و بی‌عدالتی است که نیروهای جهان‌خوار بدرهای آن را بین ملت‌ها می‌افشانند.

حیدر جمال رئیس کمیته اسلامی روسیه با سخنان فیلسوفانه خود از این اندیشه پشتیبانی کرد. وی گفت: «هدف مبارزه با شیطنت و شر جهانی بیش از هر وقت دیگر برای ایران و روسیه مبرم است که ما در این مسیر همدیگر را همراهی می‌کنیم». تصمیمات و پیشنهادهای شورای روابط اجتماعی، ابزار ممتازی برای بسیج نیروهای سالم ایران‌گرای جامعه روسی می‌باشد.

سایر شرکت‌کنندگان نیز درباره ضرورت فعال کردن روابط روسی - ایرانی در محورهای گوناگون صحبت کردند. به همین منظور پیشنهاد شد علاوه بر هیأت رئیسه شورا به عنوان ارگان رهبری دسته جمعی، بیش از ده کمیسیون کاری تخصصی تشکیل شوند که هدف اساسی آنها، طراحی پیشنهادها در جهت زنده کردن همکاری‌های بازرگانی و اقتصادی و توسعه تعامل در زمینه علم، فرهنگ، آموزش، بهداشت، ورزش، گردش‌گری و زمینه‌های دیگر است.

سخنرانان با نگرانی تلخی اعلام کردند که تا کنون همه تصمیمات دولت و وعده‌های خود رئیس‌جمهور در زمینه ایران به جای اینکه به طور ثمربخش و واقعی اجرا شوند، در مرداب دیوان‌سالاری یا کارشکنی و نیات سوء رده متوسط کارمندان دولت غرق شده‌اند که دستخوش روحیه ضد ایرانی لیبرالیسم غربی گردیده‌اند. مبارزه انفرادی با این گروه که از طرف برخی کارآفرینان و از جمله در بخش بانکی که به خاطر تحریم‌ها بسته شده است، مشاهده می‌شود، فایده ندارد. به منظور اتخاذ تصمیمات جمعی و شکل دادن افکار عمومی شورای روسی - ایرانی روابط اجتماعی لازم است.

همکاری های بازرگانی - اقتصادی با ایران گویا به حکم اراده شوم شیطانی، بدترین دوران خود را از زمان سقوط رژیم شاه پهلوی در سال ۱۹۷۹ تجربه می کند. تبادلات سالانه بازرگانی - اقتصادی بین فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران بی وقفه افت می کند و در حال حاضر زیر ۱ میلیارد دلار می باشد که چند صدم درصد تبادلات بازرگانی جمعی فدراسیون روسیه را تشکیل می دهد. از موقع امضای پروتکل جدید با ایران در جلسه کمیسیون مشترک در ماه سپتامبر، هیچ قرارداد جدیدی منعقد نشده است. و این در حالی است که طرفین با وجود بیش از ۱۰۰ مورد و مسأله موافقت کرده اند! این فعالیت از حد تبادل هیأت های نمایندگی بازرگانی و توافقات معینی درباره تعامل بین استان های ایران و مناطق فدراسیون روسیه نگذشته و هیچ کار جدی انجام نگردیده است. موافقتنامه بزرگ نفتی (نفت در عوض کالاها) به دلیل شناخته نشده ای به حال تعلیق در آمده است. شرکت کنندگان در جلسه به یاد این مسأله افتادند که در سؤال صفروف از ولادیمیر پوتین مطرح شد. شورا بدون تردید باید مجدداً این مسأله را به طور شدید در برابر مسئولین کشور مطرح کند.

شاید توافقات و حسن تفاهم در زمینه همکاری های نظامی و تعهدات فعلی در زمینه تأمین امنیت دو کشور راه را برای پیشرفت در زمینه محورهای راکد اقتصادی صاف و هموار بکنند. برای مثال، مزرعه تعامل علمی - فنی و به خصوص کاربرد فناوری های پیشرفته جهانی هم زیر بار علف هرزه تحریم ها رفته و هم به خاطر بی میلی آشکار تکنوکرات های غرب گرای روس به همکاری با شرکای ایرانی خود، شخم زده نمی شود.

روسیه و ایران در زمینه سیاست خارجی از وجوه متعدد تعامل و اشتراک در مقابله با حریفان مشترک برخوردارند، از جمله همبستگی و حمایت مستقیم از رژیم بشار اسد در سوریه، آمادگی برای مقابله با قاچاق مواد مخدر و خطرات تروریستی و به خصوص داعش، مقابله با گسترش نفوذ و اشاعه ساختارهای نظامی ناتو در اروپا در نزدیکی مرزهای ایران و روسیه. پیشرفت خوبی در زمینه رسیدن به توافق در مورد خزر حاصل شده است. شرکت کنندگان در جلسه مؤسسين در این مورد و درباره مسایل دیگر به عنوان اهداف شورای در حال تأسیس صحبت کردند. بررسی مقدماتی طرح تشکیل شورای روابط اجتماعی نشان داد که بسیاری از ساختار های حکومتی و نهادهای دولتی از آن پشتیبانی می کنند یا حد اقل علناً با بارز شدن «صدای مردم» در زمینه ایران که مانند سابق زمینه ساده و آسانی نیست، مخالفت نمی کنند. در هر حال، پیام تبریک وزارت توسعه اقتصادی روسیه که در جلسه قرائت شد، را می توان پیشرفت کلیدی دانست. در این پیام آمده است که وزارت توسعه اقتصادی از تشکیل شورا استقبال کرده و اظهار اطمینان می کند که این شورا در توسعه همکاری های روسی - ایرانی در سطح محافل اجتماعی و سیاسی سهم بسزایی ایفا خواهد کرد.

اکثر شاخه های قدرت روسیه، شخصیت های اجتماعی و سیاسی، روشنفکران و نمایندگان محافل بازرگانی روسیه برای شرکت در جلسه مؤسسين RISOS دعوت شده بودند. در این جلسه رجب صفروف به سمت رئیس شورای روسی - ایرانی روابط اجتماعی انتخاب شد. ما این انتخاب شایسته را به آقای صفروف تبریک گفته و برای او در این کار دشوار موفقیت ها و دستاوردهای خلاقانه بزرگی آرزومندیم!



